

بانک جامع اطلاعات

صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

Z I O N I S M . B L O G . I R

جنگ روانی صهیونیسم؛ مفاهیم، مضامین و ابزارها

نویسنده: ابراهیم رجب لو

جنگ روانی در عرصه ادبیات سیاسی، فرهنگی،... مفاهیم و معانی گسترده ای دارد. آنچه در فرهنگ استراتژی جنگ روانی نامیده می شود، "استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن است که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر این عقاید، احساسات، تمایلات، رفتار دشمن و گروه بی طرف یا گروه های دوست است، تا موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی شود". (محمد نژاد، ۱۳۷۸، ۱۱۲)

جنگ روانی بنابه تعبیر مارتین لیبکی، بهره جستن از اطلاعات علیه ذهن انسان است (فرشچی، 1383، 9). در عصر حاضر، در جنگ عراق و امریکا، شاهد کاربرد آن بودیم. عراق در جنگ روانی خود از چند تکنیک قدیمی، نظیر دروغ بزرگ، فریب، انکار و... بهره برد (الیاسی، ۱۳۸۲، ۳۰). بنابر این می توان کارکرد نظامی آن را مد نظر قرار داد؛ به تعبیر سبیلان اردستانی، جنگ روانی مجموعه اقدامات تبلیغی - روانی است که کشور یا گروه ها، برای اثر گذاری و نفوذ در عقاید و رفتار دولت ها در جهت مطلوب، به پشتیبانی زمینه ها و ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی انجام می دهد (اردستانی، ۱۳۸۳، ۲۸). سیطره معنایی و مضمونی جنگ روانی، بسیاری مسائل را پوشش می دهد و کاربردهای بسیار وسیعی را رقم می زند که با قیاس آن با زنجیره مطالب کاربردی، می توان مضمون آن را برتاباند.

الف. پروتکل های دانشوران صهیون، مبانی دکترینال جنگ روانی

صهیونیسم کلمه ای برگرفته از تپه ای بنام صهیون، در فلسطین است؛ لیکن بحث آن به عنوان آنچه ایدئولوژی نامیده می شود، بر می گردد، به آنچه معروف است به پروتکل های یهود. پروتکل دارای معانی مختلفی است، از جمله پیش نویس قرار داد، معاهده یا سند رسمی که بین دو یا چند دولت امضا می شود (محسن پور، 1382، 30)؛ اما در اینجا پروتکل های یهود، برگرفته از بخش محدودی از تفکر قشر معدودی از افرادی است که یهود نامیده می شود؛ یعنی درصد محدودی در جامعه یهود، با عنوان کانسرواتیسم وجود دارد که این اقلیت محدود، نگاه خاصی دارند و گزاره های مختلفی را بر می تابانند، پروتکل به معنای دیگر، شامل تصمیمات و فرمول هایی است که از سوی جمعی متفکران و استراتژیست ها و خاخام های یهودی، به منظور تسخیر عالم طراحی شده است.

به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی "عجاج نویهض" مقصود از واژه پروتکل در عبارت (پروتکل های دانشوران صهیون) فرمولی است که تصمیمات باند معروف دانشوران به وسیله آنها تدوین شده است (عجاج نویهض، ۱۳۸۱، ۴۴) و بیان محتوای آن این گونه است که پروتکل ها برنامه ای است که اقتصاددانان و سرمایه داران یهود، برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دسته آخر اسلام، آنان را تنظیم کرده اند (همان، ۱۳۸۱، ۴۲). نخستین بار پروتکل یهود در سال ۱۸۹۷ سه سال پیش از قرن بیستم، در کشور سوئیس قرائت شد. هجوم پلیس مخفی تزار در شهر بال روسیه، به یکی از انجمن های یهود، پلیس آقای تئودور هرتزل و افرادی را دستگیر می کند و مواردی از آنها را می گیرد که این موارد، همان پروتکل یهود است که در شهر سوئیس تهیه شده بود.

در خصوص پیدایش پروتکل ها "نخستین بار در روسیه تزاری، یک نسخه از برنامه های صهیونیست، تحت عنوان پروتکل های جلسات علمای صهیونیسم، به دست نویسنده روسی "سوگنی نیلوس" افتاد. وی در سال های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵ میلادی، چند بار اقدام به چاپ و نشر آن کرد" (رحمانی، ۱۳۶۹، ۷۸)؛ اما اینکه چه کسی نخستین بار این سند را به علمای صهیونیست نسبت داده، مشخص نیست. نظر به اینکه پروتکل ها مفاد گوناگونی دارند و در همه سرفصل ها دستور العمل هایی را ارائه کرده اند و تماما هم تحکم است؛ یعنی در هر کدام از پروتکل ها حکم داده که این گونه باید باشیم، و این گونه باید عمل کنیم؛ از این رو همه اینها مبنای دکتترین آنچه ایدئولوژی صهیونیسم نامیده می شود، قرار می گیرد. با توجه به سیطره جامعه الاطراف و نفوذ همگام پروتکل ها در جای جای سیاست و فرهنگ و به خصوص جنگ روانی در این مقوله، سعی بر آن شده مواردی که برتابیده، از مقوله فوق یا حداقل تحت سیطره ارتباطی با آن است، اشاره شود و این نکته قابل توجه خواهد بود که مبانی دکتترین اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و روانی صهیونیسم این پروتکل ها هستند. آنچه در

دوران معاصر مشاهده می شود، نه تنها عناصر جنگ روانی عصر کنونی، با پروتکل ها مرتبط نبوده، بلکه کاملا انطباق داشته است؛ برای مثال در پروتکل پنجم، این گونه بیان می شود: "هدف اساسی مدیران ما این است که قدرت فکر کردن مردم را تضعیف کنند تا افکار آنها از پرداختن به مسائل اساسی منحرف شود" (همان، ۱۳۶۹، ۱۱۹) که این امر در عصر حاضر کاملا مشهود است.

"هنری فورد" در گفت و گویی که در روز هفدهم فوریه 1921م) در (نیویورک ورلد) به چاپ رسید، دعوی خود را علیه "پروتکل های صهیون" چنین بیان کرد: "تنها نکته ای که علاقمندم درباره پروتکل ها بگویم این است که آنها با آنچه در حال وقوع است، تطبیق می کنم. از طرح پروتکل ها چندین سال می گذرد و آنها تا کنون با شرایط جهانی منطبق بوده است. (محسن پور، ۱۳۸۲، ۳۱)

نکته ای که صدق گفته های هنری فورد را بیان می کند این است که پس از فشارها و مشقت های بسیار که بر هنری فورد، به دلیل افشا کردن این مواضع بر وی وارد شد، وی مجبور به عذر خواهی از "لوئیس مارشال"، رهبر وقت "انجمن یهودیان امریکا" شد، علی رغم این موضوع، نه تنها در متن عذر خواهی، بلکه پس از آن نیز هیچ گاه صدق پروتکل و تحلیل های منتشره پیرامون آن را تکذیب نکرد. پروتکل ها دارای رهیافت روانی مستتري هستند که موجبات جنگ روانی را پایه ریزی می کنند و بسیاری مضامین و تشکل ها و حوادث گاه مصنوعی برتافته از پروتکل ها است که نمونه آن در فراماسونری، هلوکاست، رسانه ها، تئاتر، فرقه سازی و... متبلور شده است. به گفته عجاج نویهض "پروتکل ها از روح تلمود جوانه زده است". متعاقبا می توان جریان های فوق را نمودی از نتایج منعکس یافته از پروتکل های صهیونیست دانست که در راستای جنگ روانی بر شاخه و برگ آن افزوده می شود که در بررسی هر مورد از آنها به صورت جزئی، تطبیقا نسبت به پروتکل ها اشاره خواهد شد.

ب. کارکرد زبان شناسی، ابزار ناملموس در حیطه جنگ روانی

نقش زبان در لباس یکی از شالوده های جنگ روانی، در رهیافت به مقصد، کاربرد گسترده و ویژه ای دارد. به نظر می رسد توجیه تکوین این کار کرد، کمتر مورد بحث قرار گرفته است. ضرورت وارد ساختن ضربه غافلگیر کننده و فلج کننده به طور عمده، به کارگیری جنگ روانی در عرصه وسیع مفید خواهد بود. آنچه مسلم است، کاربرد این نگرش (کار کرد زبانی) به عنوان ابزار متقاعد کننده جنگ روانی، قابلیت هجومی و دفاعی دارد که منطق نهفته در آن، مضامین و مفاهیم عمیقی است که قابلیت ایجاد چالش و برقراری ارتباط و اثر بر روح و فکر مخاطب را دارد.

"گوبلز" معتقد است که در جبهه جنگ روانی "همیشه موفقیت از آن کسی است که نخستین کلمه را به گوش مردم برساند". (فیاد، ۱۳۵۵، ۱۵۱) و همچنین قالب های فضا سازی روانی و بیان جمله در حیطه جنگ روانی، می تواند اهمیت آن را مضاعف کند. به زعم آلفرد سروی، "وقتی تبلیغات موضوعی را با قاطعیت کامل و بدون کوچک ترین مکثی بیان کند، تأثیر آن در شنونده و بیننده بیشتر خواهد شد" (سروی، ۱۳۷۵، ۱۲۶). بنابر پژوهش های انجام شده، جملات نماز از جنبه روانی نیز دارای مفاهیم و مضامین عالی روانی است که مجال تحقیق آن بحث دیگری می طلبد. سناریوهای کلان سیاسی، نظامی، فرهنگی با الهام از سبک ها و شگردهای جنگ روانی، در متن ساختار پیام های زبانی انحرافی و ایضایی اجتناب ناپذیر است؛ برای مثال زمانی که مزدوران از عمل به قرار دادن سخن می گویند، جنایت در قالب القاب و الفاظ تحسین آمیز، به وظیفه شناسی شرافتمندانه تغییر می یابد یا برای نمونه تروریست ها، خود را مبارزان آزادی می نامند و عملیات بمب گذاری را چاقوی تیز جراحی تعبیر می کند که برای معالجه بیمار، باید قسمتی از بدن او را شکافت. تمثیلی از هنرنمایی جراحان در اتاق عمل، همچنین از غیر نظامیان در این عملیات کشته می شوند، به عنوان خسارت جانبی دیر یاد می شود (Hilgarther, 1982, 112). بنابرین، هر گونه القای زبانی، حاوی داده هایی است که مستقیم یا غیر مستقیم، بر جهان بینی و نگرش ها و نتیجه گیری انسان ها اثرگذار است (kreuz, 2004)، می توان نتیجه گرفت، در فضا سازی ذهنی یا فضا سازی ذهنی می توان اطلاعاتی را محرز و اثبات شده نشان داد یا واقعیت دارند یا اثبات شده اند یا کاملا نادرست و تحریف شده هستند (افتخاری، ۱۳۸۳، ۲۷).

در فضا سازی تحریف زبانی که از نگرش های جزئی جنگ روانی است، می توان القائات ظریف و معنا داری را در جنبه های مختلف سیاسی، بین المللی، فرهنگی و... به مخاطب القا کرد؛ برای مثال "حق وتو" به عنوان یک حق، مطرح و القا می شود؛ حال آنکه قانونی کاملا ظالمانه است. همچنین بوش در راستای اهداف اوانجلیستی و صهیونیستی، با مطرح ساختن "جنگ خیر و شر"، امریکا را در جناح خیر و مخالفان را در جناح شر قرار می دهد یا "نظم نوین

جهانی"، "جنگ پاکیزه و بهداشتی" و آنچه بر آورد می شود، جامعه بین الملل ناخود آگاه از قابلیت استنباطی خویش استفاده به فعل می کند و جلوه های مطلوب تر در ذهن خود می پروراند و در این بین، علاوه بر شعارهای مطرح جهانی، در جهت رسیدن به اهداف مثبت، از شعارهای ظاهرا عقلانی و منطقی در سطح داخل، جهت تفرقه و فتنه انگیزی استفاده می کند.

آنچه در پروتکل صهیونیسم، پیرامون شعارها (مثل آزادی، لیبرالیسم و...) آمده نمونه ای از کارکرد زبانی در جنگ روانی است؛ برای مثال در متن پروتکل اول اینگونه آمده است: "در اعصار کهن، ما نخستین کسانی بودیم که شعار آزادی، برادری، برابری را در میان مردم فریاد زدیم. از آن پس طوطیان نادانی که جوای آزادی انتخاباتی اند، همه سو گرد این طعمه ازدحام می کنند... آزادی فردی حقیقی را تباه ساخته اند... غیر یهودیان ظاهرا زیرک و باهوش رمز کلمات مذکور را نفهمیدند و تناقض موجود در آن را نیافتند. آزادی سیاسی یک اندیشه است؛ نه یک واقعیت، لازم است بدانیم وقتی حزب ما در صدد برانداختن حزبی حاکم است، چگونه باید اندیشه را به عنوان طعمه ای زیرکانه، برای جلب حمایت مردم به کار گیریم... اگر حزب مخالف به شعار لیبرالیسم آلوده باشد و بخشی از قدرتش را در این راه ببخشد کار آسان تر می شود" (هنری فورد، ۱۳۸۲، ۹۶).

در بخشی از پروتکل پانزدهم نیز آمده است: تحت نفوذ ما اجرای قوانین غیر یهود، به حداقل کاهش می یابد، تفسیر لیبرالیستی که ما در حیطه قوانین رواج دادیم، احترام به قانون را از بین می برد (همان، ۱۳۸۲، ۱۰۴). زمانی که سموم لیبرالیسم را به پیکر حکومت تزریق کنیم، تمام شریان های آن مسموم می شود و این یک بیماری کشنده است و باید منتظر مرگ حکومت بود. (عجاج نویهض، ۱۳۸۱، 298) آنچه تفکر لیبرال یا لیبرال سیاسی نامیده می شود، گسترش آن منتج و منجر به این خواهد شد که حکومت ها تضعیف بشوند و یکی پس از دیگری فرو پاشند و مجددا احیا و تضعیف بشوند. این فرایند موجب می شود که رشد و تعالی ملت ها همواره درگیر و دار و کش مکش باشد. از این منظر می توان بر هر کشور و افکار آنها جداگانه حکومت کرد و بعد جنگ روانی را در سیر صعودی اهداف صهیونیسم رقم زد.

ت. آنتی سمیتیسم؛ بستر ساز مظلومیت نمایی صهیونیسم

بستر سازی روانی، لازمه سیاست صهیونیسم برای یکه تازی در عرصه نظام بین الملل است. یکی از شریان های اصلی سیاست روانی بدنه صهیونیسم آنتی سمیتیسم است که معنای اصطلاحی آن "یهود آزاری" یا "یهودستیزی" است. واژه (آنتی سمیتیسم) نخستین بار در سال (۱۸۷۹ م) توسط فردی به نام "ویلهلم مار" ابداع گردید. عده ای از وی به عنوان یک آشوبگر آلمانی یاد کرده اند که مبارزات یهود ستیزانه ای را در مرکز اروپا سازماندهی کرده است و عده ای دیگر نیز وی را یک محقق آنتی سمیتیسم دانسته و عده ای از وی به عنوان یک تئورسین نژادی یاد کرده اند. این واژه را نخستین بار در کتاب خود تحت عنوان "پیروزی یهودیت بر ژرمن گرایی" آورده است (سلطانشاهی ۱۳۸۱، ۱۳۲). آنچه باید به آن واقف بود، حقیقت این جریان است که کاملاً برنامه ریزی شده و وسعت داده شده است. این جریان (آنتی سمیتیسم) که در چند قرن اخیر، در مجامع جهانی به خصوص، مجامع اروپایی و غربی مطرح و جاری بوده و حتی جنگ روانی و تبلیغات کثیری در این راستا و به عنوان دادخواهی که توسط جریانهای خاص در محافل خاص سیاسی و فرهنگی به راه انداخته می شود. لذا بحث قابل تأمل بوده که کنکاش پیرامون آن و زمینه های پیدایش آن، در عین حال گفتنی و ناگفتنی و نوشته ها و نانوشته های فراوانی را به ارمغان دارد.

صهیونیسم با به راه انداختن این جریان کذایی و روانی، خود را در پشت نقاب پنهان کرد و داد تظلم و خونخواهی از یهود و یهودیت را یدک می کشد، و این سان وانمود می سازد که چون یهود، پناهگاه و مأمنی در جهان ندارد، ناچار باید فکری برای این معما کنند تا سرانجام از این حوادث رهایی و نجات یابد و بدین طریق، با ساختن چهره مظلومانه از این طیف، خود در صدد بهره برداری برآمده، در مسیر امیال شوم سیاسی خود استفاده می کرده است؛ به گونه ای که خود معترف اند به زعم "هارون یاشایی" صهیونیست ها در بسیاری موارد، سعی کرده اند، خود زمینه ساز جریان "آنتی سمیتیسم" باشند یا در مواردی آن را به وجود آورند (تقی پور، 1367، 37) و "صلاح زواری در مجمع بررسی صهیونیسم، چنین گفت: قتل عام یهود در عراق از قبل، به وسیله آژانس یهود طرح ریزی شده بود" (همان، ۱۳۷۴، ۳۹) (سازمان های صهیونیستی مدام تلاش می کنند که مسئله "یهودستیزی" را برجسته جلوه دهند و از آن بهره برداری روانی کنند).

از هر فرصتی، با هدف اعراب دشمن و با جاگیری برخی کشورها و طرف های بین المللی و مطرح کردن این مسئله به عنوان بازدارنده ای کار آمد نهایت استفاده کنند، به صراحت و اطمینان خاطر می توان گفت که برای صهیونیسم مهم نیست که این واقعه یا حادثه ضد یهود ساختگی و دروغین باشد یا حقیقی یا اینکه عاملان آن یهودی یا غیر یهودی باشند، بلکه چیزی که برای آنها مهم است، طرح مداوم این مسئله در جنبه روانی آن است که منتج به اهداف شوم صهیونیسم هاست. مسلم آن است که صهیونیسم در راه رسیدن به اهداف خود، به راحتی هم کیشان یهودی خویش را قربانی می کند و همه را در بر می گیرد؛ مسیحی، مسلمان، یهودی، اروپایی، امریکایی و... همچنین دوست و دشمن به نحوی در معرض نیرنگ و توطئه صهیونیستی است. (رضوی، ۱۳۷۹، ۶۳)

یازده سپتامبر نمودی از این خود زنی است که فرصتی برای جهودان امریکا فراهم آورد تا بسترسازی مجددی جهت ایجاد مسئله یهودستیزی کند، پس از یازده سپتامبر نیز، به بهانه مقابله با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی، مسئله شرارت را مطرح کند و از اهرم هایی چون حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم، یهودستیزی و سلاح های کشتار جمعی برای تخریب چهره کشورهای اسلامی و کشورهای غیر یهودی، زمینه را برای اقدامات بعدی فراهم کند، از این رو در این بین شاهد سیاست گذاری های کلان در کشورهای یهود زده غرب و به خصوص کشور ایالات متحده هستیم که جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده خواستار تصویب قانون یهودستیزی در راستای اهداف صهیونیستی شد و با توجه به نفوذ صهیونیست، در مجامع و سازمان های بین المللی و به خصوص سازمان ملل، آیا انتظار آن نمی رود که در آینده شاهد تصویب قطعنامه یا قانون در خصوص یهودستیزی در سطح بین الملل باشیم که می تواند حربه های چون "آنتونی کلاک"، در دفتر دبیر کل سازمان ملل رئیس امور اقتصادی "دکتر ای سنجر" رئیس بخش مراجعات، "آج اس ویکوف" رئیس بخش مراقبت کشورهای استقلال یافته، "دکتر شیکوبل" رئیس بخش حقوق انسانی و... برای رسیدن به این مقصود مؤثر باشد که نمونه آن روز "۲۷ ژانویه" که به عنوان یاد بود هولوکاست، توسط سازمان ملل اعلام شد.

نفوذ صهیونیسم به اندازه ای بوده که بسیاری شخصیت ها را که به نقد یا مخالفت، با عملکرد صهیونیست - یهودیت پرداخته اند و حقایق موجود را بیان کرده اند، متهم به یهودستیزی شده اند که می تواند، شامل حال رؤسای جمهور و شخصیت های ادبی و سیاسی و... باشد. نمونه آن (ویلیام شکسپیر) نویسنده معروف انگلیسی و نویسنده نمایش (تاجر و نیزی)، به عنوان یهود ستیز معرفی شده است. همچنین (مهاتا گاندی) رهبر فقید هند، (روژه گارودی) اندیشمند و نویسنده فرانسوی، (مهاتیر محمد) نخست وزیر سابق مالزی، (کورت فالدهایم) رئیس جمهور اسبق اتریش و (دیدلی مبالا) کمترین مشهور فرانسوی و... که به یهودستیزی متهم شده اند. شواهد نشان می دهد که آنتی سمیتیسم سیاست مشروعیت و مظلومیت نمایی صهیونیسم را در عرصه جهانی، در مسیر جنگ روانی رقم زده و همچنان این بستر و سوژه روانی، دوام این اصل را در پی دارد.

ث. هولوکاست؛ شاکله و عامل مشروعیت صهیونیسم

هولوکاست، از دو واژه Holo به معنی همه و Kaustos به معنی سوزاندن و نابود کردن ترکیب یافته است. "هولوکاست، به معنی سوزاندن با آتش که به طور کامل از میان برود" (سلطانشاهی، ۱۳۸۱، ۲۱۴)، به جریان کشتار وسیع یهودیان در کوره های آدم سوزی یا اتاق های گاز اطلاق می شود که توسط مردی به نام الی ویزل (Elie Wiesel) برای نخستین بار ابداع شد (شاهاک، ۱۳۷۶، ۱۹). هولوکاست در زبان لاتین با حروف بزرگ نوشته می شود! و به بیان صهیونیسم ها علت نوشتن این گونه کلمه هولوکاست این است که این واژه مختص یهودیان است!؟

اصولا در طول تاریخ، رنج ها و آلامی که بر قوم یا گروه و ملتی روا داشته می شود، از سوی هر گروه یا نحله سیاسی باشد، ناپسند به شمار می آید و ناپسندتر از آن این است که این رنج ها و آلام، مورد سوء استفاده گروه ها یا تشکیلاتی قرار گیرد و بدترین وضعیت زمانی است که گروهی با استفاده از تبلیغات، به بزرگ نمایی چنین آلامی بپردازد و آن را دستاویزی برای مطامع سیاسی خود قرار داده باشند. به همین دلیل گروه های صهیونیستی در صددند، با بزرگ نمایی، به اصطلاح دردها و رنج های مبالغه شده یهودیان از این مسئله بهره گیری سوء کنند. با طرح این مسئله در سطح کلان و در سازمان ملل، می کوشند تا هر گونه مخالفت با مطامع و برنامه های خود را از بین برده، خنثی سازند و در این مسیر، سعی در اجبای هولوکاست دارند که در اصل یکی از عوامل اصلی مشروعیت بخشیدن دولت یهود است.

یهودیان توجهی را پیش می کشند که ما پناهگاه و مأمنی نداریم و باید یک دولت مستقل یهودی تشکیل دهیم. اندیشمند متفکر احمد هوبر می گوید:

هولوکاست وسیله است برای موجه نشان دادن چهره اسرائیل در جهت تشکیل دولت یهودی همین امر بوده که برای اینکه یهودیان از زیر بار ظلم و

سرگردانی نجات یابند، باید یک دولت یهودی مستقل تشکیل شود. صهیونیسم در راه احیای آن فرصت را مغتنم شمرده، روزی را به نام روز یادبود هلوکاست اعلام کردند (۲۷ ژانویه) که متناسب با حادثه ساختگی هلوکاست است تا وسیله ای باشد که به این حادثه مصنوعی، برجسب حقیقت و واقعه تاریخی زده شود و اصل مظلومیت یهود، به طور مداوم در جهان مطرح باشد. علاوه بر آن در مسیر احیای هلوکاست، اقدام به تشکیل دادگاه قضایی نیز کردند که نمونه آن محاکمه "دادگاه نورنبرگ" است که در این بین، البته اندیشمندانی "چون روزه گارودی، وجود اتاق های گاز را که به اعتقاد قضات نورنبرگ، وسیله جنایت بوده اند، زیر سؤال می برد" (روزه گارودی، ۱۳۷۵، ۱۶۳).

دادگاه نورنبرگ را می توان در بین تمامی جنایت ها، بالاترین و بزرگ ترین جنایت این قرن تلقی کرد، زیرا آشکار شده که آثار و پیامدهای این دادگاه، ماهیتی غم انگیز داشته است.

دادگاه نورنبرگ جایگاه راستی و حقیقت را تا اندازه بیان حجم نامعقولی از دروغ ها، افتراها و بی عدالتی ها تنزل داد و طی سالیان متمادی، برای توجیه انواع شرارت ها و تبهکاری ها، به ویژه برای توجیه توسعه طلبی های بلشویکی و صهیونیستی علیه ملت های اروپایی و آسیایی و نیز ملت فلسطین، مورد استفاده قرار گرفته است.

نسل آینده، احتمالاً بیش از همه با افسانه ای دچار تعجب و حیرت خواهند شد که از سوی دادگاه نورنبرگ ساخته، به آن جنبه تقدس داده شد. افسانه ای که درباره وحشی گری ذاتی ملت های مغلوب و فضیلت ذاتی طرف های پیروز جنگ، اقدامات هولناکی را مرتکب شده اند که هم به لحاظ کمی و هم کیفی، بسیار تکان دهنده تر و وحشتناک تر از اعمالی بوده اند که از سوی ملت های مغلوب صورت گرفته است.

"ناحوم گلدمن" که به طور همزمان، رئیس "کنگره جهانی یهود" و "سازمان جهانی صهیونیسم" بود - گفته بود: "ایده برگزاری چنین دادگاهی (نورنبرگ) ابتکار تعداد معدودی یهودی بود."

درباره نقشی که یهودی ها در خلال مراحل مختلف دادرسی در دادگاه نورنبرگ ایفا کردند، می توان گفت که میزان و ماهیت آن درخور توجه است. ترکیب هیأت نمایندگی امریکا در دادگاه مزبور که کل این جریان را هدایت و رهبری می کرد، عمدتاً متشکل از افرادی بود که مهاجرت مجدد کرده بودند؛ یعنی این هیأت متشکل از یهودیانی بود که در سال ۱۹۳۰ از آلمان به امریکا مهاجرت کرده و سپس به دنبال جنگ جهانی، به آلمان بازگشته بودند.

"گوستاو، ام. گیلبرت" روانشناس معروف یهودی و مؤلف کتاب گاهنامه نورنبرگ (۱۹۴۷)، ضمن همکاری پشت صحنه با بازجویان امریکایی، فرصت اعمال شکنجه روانی متهمان آلمانی را هیچ گاه از دست نمی داد.

"ایری" از اعضای هیأت نمایندگی انگلیس در دادگاه نورنبرگ، در کتابی که بیرکت قاضی ارشد و یکی از اعضای هیأت قضات، مقدمه ای بر آن نوشت، اعتراف کرده که بسیاری بازپرسان امریکایی (در دادگاه نورنبرگ) متولد آلمان و همگی یهود بودند.

تاریخچه رسمی و پذیرفته شده جنگ جهانی دوم، در بردارنده واقعیت های اندک است که با دروغ ها و مطالب نادرست فراوان آمیخته شده است. اشاره به این نکته که آلمان نازی، اردوگاه های متمرکز و جمعی بسیار را ساخته بود. کاملاً درست و خالی از اشکال محسوب می شود. همان گونه که تعداد نسبتاً قابل توجهی از دیگر کشورهای جهان نیز به ایجاد چنین اردوگاه هایی اقدام کرده بودند. اما قبول این مسئله که آلمان چیزی به نام اردوگاه های نابود سازی (اصطلاحی که از سوی متفقین ابداع و مطرح شد) ایجاد کرده باشد، به طور کامل نادرست است. اینکه آلمانی ها خودروهایی ساخته بودند که با سوخت گاز حرکت می کرد، حرف "درستی" است. اما این ادعا که آنها کامیون های گازی مخصوص کشتن انسانها را ساخته بودند، کاملاً نادرست است. اساساً حتی اگر یک نمونه از چنین کامیون هایی وجود داشت، حداقل در یک موزه اتومبیل یا در یکی از موزه های گوناگون مربوط به مسئله "هلوکاست" و دست کم به صورت طرح ترسیم شده ای که دارای ارزش علمی باشد، در معرض نمایش قرار می گرفت (فوریسون، ۱۳۸۱، ۲۹).

راه دیگر احیای هلوکاست، ساخت فیلم و سریال های متعدد و استفاده از فرصت های هنری است که تأثیر عمیقی بر مخاطبان می گذارد؛ نمونه آن ساخت فیلم "آن فرانک" به کارگردانی جورج استیونس یا فیلم "پیانست" به کارگردانی رومن پولانسکی است که روایتی مجعول از هلوکاست است. "فیلم فهرست شیندلر" ساخته استیون اسپیلبرگ یهودی که به دلیل انتصابش به لابی صهیونیست ها موفقیت چشم گیری را در سینمای هالیوود به دست آورده است. از جمله آثاری که در دهه ۱۹۹۰ ساخته شده و برنده بیش از هفت جایزه اسکار شد "شریف زاده، ۱۳۸۳، ۲۹۶). در این قبیل فیلم ها یهودیان انسان های بی گناهی تصویر شده اند که بی رحمانه مورد جنایتکارانه ترین رفتارها، از سوی نظامیان آلمانی در طول سال های جنگ جهانی دوم قرار گرفته اند صهیونیسم جهانی برای تثبیت هلوکاست، اهمیت سیاسی فوق العاده ای قائل است و دقیقاً از همین رو، تنها نویسندگانی که خالصانه و صادقانه نسبت به صهیونیست و ماجرای دروغین شش میلیون یهودی ابراز داشته اند، مطرح می شود.

جایزه نوبل ادبی سال (۲۰۰۲) به یک یهودی مجارستانی به نام ایرکرتس داده شد. کرتس در آثارش به ارائه بازتابی از واقعیت یهودستیزی نازیسم پرداخته است، همچنین نکته ای که باید توجه کرد، حضور الی ویزل عنصر فعال فرهنگی و سیاسی صهیونیسم در مراسم اهدای جایزه ادبی نوبل (۲۰۰۲ م) بود؛ در حالی که کرتس جایزه خود را از دست الی ویزل دریافت کرد. (BI ONVAN, 2005) در دوران معاصر، جوایز مشهور جهانی نظیر نوبل، عمدتاً با اهداف سیاسی نثار برگزیدگانی شده است که در راستای القای روانی و سیاست های بین المللی صهیونیسم بوده است و در این مسیر، به نقش آفرینی پرداخته است؛ برای مثال درک والکوت برنده ادبی نوبل (۱۹۹۲ م)، کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم را مهم ترین حادثه قرن بیستم می داند؛ گفتنی است که این نویسنده مجارستانی در کشور خویش هم چندان مطرح نیست.

موزه های هلوکاست در سراسر جهان، به ویژه فلسطین اشغالی (یادواشم)، امریکا و اروپا، از دیگر روش های احیای هلوکاست و دوام این رویکرد روانی و دروغ تاریخی است. در پروتکل پنجم آمده است: "ملت ها از هر چیز به ظاهر آن قناعت می کنند و به ندرت درنگ کرده اند تا بیاندیشند و ببیند که آیا وعده ها با عمل قرین است یا خیر، به همین دلیل ما سعی داریم نمایشگاه ها و مراکز نمایش را که در این زمینه فواید فراوان برای ما در بر دارد، برپا کنیم" (نویهض، 113871، 278؛ مانند موزه (یادواشم) که در ۱۵ مارس، با حضور سران و نمایندگان سیاسی دول افتتاح شد.

نکته تفکر برانگیز این است که از جمله شرکت کنندگان آن، کوفی عنان (دبیر کل سازمان ملل) و رؤسای جمهور لهستان، سوئیس، اتریش و... و نخست وزیران فرانسه، دانمارک و... و وزرای امور خارجه آلمان و نروژ و... بوده اند. (Mehr news. 2005) علاوه بر موزه یادواشم، موزه های دیگری، نظیر موزه واشنگتن و موزه برلین در آلمان را می توان نام برد و رسوخ آن به اتحادیه اروپا.

در این جریان شاهد سالگرد هلوکاست در اتحادیه اروپا بوده ایم که به یاد قتل عام ها و یهودی سوزی زندان آشویتس (Aushwitz) و یا ترلینکا (TREBLINKA) بوده است. هلوکاست توسط گروه ها و اشخاص زیادی زیر سؤال رفته است (موسسه بازنگری تاریخی) که به تجدید نظرطلبان مشهور است، هلوکاست را زیر سؤال برده است و افرادی همچون "مارک وور، روبرت فریسون، فردریک توبن، روزه گارودی، آرمان امامدروس، درایوژراتایزاک، دیوید ایروینگ معتقدند که هلوکاست، مهم ترین حربه صهیونیستی است" (سلطانشاهی ۱۳۸۱، ۲۲۷) و کارکرد آن بیش از پیش فراوان تر از دیگر جنبه های آن است. "دیوید ایروینگ" در خصوص دروغین بودن هلوکاست چنین گفته است: "کسی که بتواند ثابت کند، هیتلر از هلوکاست مطلع بوده، جایزه ای به مبلغ هزار پوند دریافت می کند."

بو آس اوران "BOAS EVRON"، نویسنده نامدار اسرائیلی می گوید: شناخت یهودی سوزی در حقیقت تلقینی رسمی و تبلیغی همراه با تولید انبوه و پیاپی شعارها و نگرش نادرست به جهان است. هدف واقعی آن آگاهی از گذشته نیست، بلکه دست بردن به نفع خود در زمان حال است (فینکلشتاین، ۱۳۸۱ و ۴۹). "فوریسون" متخصص و کارشناس عالی رتبه بررسی، ارزیابی و شناخت اسناد و مدارک تاریخی است. او پس از سال ها مطالعه، بررسی و تحقیق بر روی اسناد جنگ جهانی دوم، در مراکز و مؤسسه های بزرگ مطالعاتی و پژوهشی به این واقعیت دست یافت که مسئله اتاق های کشتار با گاز و قتل عام یهودی ها (هلوکاست) دروغ و افسانه ای بیش نبوده است. به عقیده فوریسون این افسانه از سوی بعضی مجامع و سازمان های یهودی و کانون های صهیونیستی، با

اغراض کاملا سیاسی، بلکه اقتصادی ساخته و پرداخته شده است .

این دانشمند و محقق برجسته فرانسوی، نخستین بار در سال ۱۹۷۸، طی سلسله مقاله هایی در نشریه لوموند، درباره این موضوع به افشاگری پرداخت. او تا کنون چندین جلد کتاب و ده ها مقاله معتبر و مستند علمی و تحقیقی در این خصوص تدوین کرده و به چاپ رسانده است .

"فوریسون" درباره اهمیت و دستاورد تحقیقات خود چنین نوشته است: من مدت ها فریب خورده بودم. وی پانزده سال به واقعبیت "اتاق های گاز"، مثل خورشید نیمروز اعتقاد داشت؛ من تا سال 1960 به واقعبیت کشتار بزرگ در "اتاق های گاز" اعتقاد داشتم، پس از آن، با مطالعه کتابهای "پل واسینییه" تبعیدی سابق، عضو نهضت مقاومت و نویسنده کتاب "دروغ اولیس"، دچار شک و تردید شدم. پس از چهارده سال تفکر شخصی و آنگاه چهار سال تحقیق خستگی ناپذیر، همانند بیست تن از نویسندگان طرفدار تجدید نظر تاریخی، اطمینان یافتم که با یک دروغ تاریخی مواجه هستم. از اردوگاه های آشویتس و بیرکناو که در آنها اتاق های گاز بازسازی شده و بقایایی از "کوره های آدم سوزی" وجود دارند، چندین مرتبه بازدید کردم. در اردوگاه های اشتروتوهوف (آلزاس - فرانسه) و مایدانک (لهستان)، مکان هایی را که به عنوان "اتاق گاز" معرفی می شدند، بررسی کردم. در مرکز اطلاع رسانی معاصر یهود در پاریس، آرشیوها، دست نویس ها، عکس ها، شهادت های کتبی و هزاران سند دیگر را مطالعه کردم. برای یافتن پاسخ، بی وقفه از متخصصان و تاریخ دانان پرسش کرده ام. سال ها، اما بیهوده، به دنبال فقط یک بازمانده از بازماندگان جنگ بودم که به چشم خود "اتاق های گاز" را دیده باشد، به ویژه به کثرت مدارک ادعایی در این مورد واقعی نمی گذاشتم، به حتی یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم؛ اما همین یک مدرک را هم نیافتم. در مقابل، آنچه یافتم، تعداد بی شماری مدارک مجعول بود؛ شایسته محاکمه جادوگران و مایه شرمساری برای قضاتی که آنها را پذیرفته اند، پس از آن با سکوت، مزاحمت، دشمنی و بالاخره افترا، توهین، محاکمه و ضرب و جرح مواجه شدم .

"فوریسون" درباره فقدان هر گونه شاهد و سند در اثبات وجود اتاق های گاز نوشته است: در مورد "اتاق های گاز" در مجاورت "کوره ها" نه دستور ساخت نه مطالعه، نه سفارش، نه صورت هزینه، و حتی یک عکس وجود ندارد. در صدها محاکمه (اورشلیم، فرانکفورت و...) هیچ سندی در این باره ارائه نشده است. "من در آشویتس بودم، در آنجا هیچ اتاق گازی وجود نداشت". شاهدانی که جرأت اظهار چنین جمله ای را داشته باشند، حرف خود را، تمام نکرده، تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند. حتی در سال ۱۹۷۸، هر کس می خواست به نفع "ت. کریستوفرسون" نویسنده کتاب دروغ آشویتس شهادت دهد، به جرم "توهین به خاطر قربانیان" محکوم می شد. پس از جنگ (جهانی دوم)، سازمان صلیب سرخ جهانی، (که درباره "زمزمه های آشویتس" تحقیق کرده بود)، واتیکان (که اطلاعات بسیاری از لهستان داشت)، نازی ها و سازشکاران (کسانی که با آلمانی ها همکاری داشتند)، همگی اعلام کردند: "اتاق های گاز ما نمی دانستیم".

اما چگونه می توان از چیزی که هرگز وجود نداشت، اطلاع حاصل کرد؟ نازیسم مُرد و با رهبر خود به خاک سپرده شد. امروز آنچه باقی مانده، حقیقت است. باید شهادت بیان آن را داشته باشیم. اثبات عدم وجود "اتاق های گاز" خبر خوبی برای انسانیت مفلوک است. خبری که صلاح نیست، بیش از این آن را پنهان بداریم .

"فوریسون" پس از انتشار نخستین سری از نتایج تحقیقات خود، یعنی افشای اسرار پشت پرده تاریخ جنگ جهانی دوم، مورد حمله و تهاجم گروه های فشار و قانون های قدرت یهودی در فرانسه قرار گرفت. من بدترین جرم را مرتکب شده ام؛ جرم بیان آزادانه عقاید و دست زدن به یک تابو. آنها این موضوع را به من فهماندند و از همه طرف مورد حمله قرار گرفتیم. زندگی ام از هم پاشید. زندگی شخصی، شغلی و حتی خانوادگی. اما نخستین کسی نیستم که چنین مصیبت هایی را می بیند. بسیاری پیش از من که در وجود اتاق های گاز هیتلری شک کرده بودند، همین سرنوشت را یافتند. موریس باردش از جناح راست و پل راسینییه از جناح چپ پیش قدمان این راه بودند. با این حال، هیچ یک قابل مقایسه با همکاران آلمانی و اتریشی نیستند. در این دو کشور، (آلمان و اتریش) برای نفی وجود اتاق های گاز، فقط شجاعت کافی نیست، بلکه باید روحیه قهرمانی داشت .

این نویسنده و محقق مشهور فرانسوی در ادامه می افزاید: من به سهم خود، در سال های متمادی تحقیق، نمونه های بسیاری از این ترس هول انگیز را به

چشم خود دیده ام. سنجیده ترین مردمان را دیده ام که با استدلال کودکانه، سعی می کردند مرا متقاعد کنند که از تحقیقاتم دست بکشم، اما من نخواهم گذاشت این ملاحظات سیاسی، مانع ادامه کارم شوند (فورسون، ۱۳۸۱، ۲۴۶).

بحث یگانگی هلوکاست و اینکه نمی توان به شناخت منطقی هلوکاست دست یافت و این ایده که یهودی سوزی در تاریخ همتایی ندارد، امری بی حاصل و بی پایه است و در حقیقت نوعی سیطره روانی در بعد مظلومیت نمایی صهیونیسم به شمار می رود؛ در حالی که ادعای هلوکاست، از لحاظ فکری ستروند و از نظر اخلاقی ناپسند و از نظر علمی بی محتواست و بر پایه توجیهات دروغین بنا شده است.

ج. صنعت سینمای جهانی، نبض رفتار روانی صهیونیسم

صنعت سینما اغلب عرصه های حیات بشری را عرصه تبلیغات، فرهنگ سازی و ارتباط اقناعی و جنگ روانی - در بر گرفته است. فیلم های سینمایی و تصاویر متحرک، محبوبیت بالایی در بین مخاطبان دارند، فیلم های سینمایی بسیار ویژگی های چهره به چهره را در هم می آمیزد و به مخاطبان مورد نظر تاثیر می گذارد و به اهداف مشخص سوق می دهد که این ادعا از منظر نظریه های ارتباطی نیز قابل اثبات است. سخن پیرامون سلطه اختاپوس صهیونیسم بر هنر هفتم بسیار است؛ سلطه ای که تمام ارکان این هنر دیداری و شنیداری را شامل می شود، سرمایه گذاری شرکت های فیلم سازی پخش فیلم، فیلم نامه نویسی و پرورش ستارگان سینما و همچنین انتخاب این ستارگان در فیلم هایی که قرار است در نتیجه در خدمت و اهداف آرمان جنگ روانی صهیونیسم باشد. استراتژی فرهنگی صهیونیسم بین الملل، بسیار پیچیده و دراز مدت است، این استراتژی، تنها به تولید فیلم های صهیونیستی محدود نمی شود، بلکه به گونه ای است که امکان سیطره اقتصادی بر روند تولید فیلم را در نقاط مختلف جهان، بر این حرکت شوم فراهم می سازد. اگر به شرکت های فیلمسازی مراجعه شود مشاهده می شود که بسیاری آنها چون هالیوود و یا کام میاکون و بسیاری دیگر متعلق به صهیونیست هاست.

اگر چه صهیونیست ها شروع به تولید فیلم کرده اند، اما هدفی جز نابودی فرهنگی و جنگ روانی و اشاعه فساد نداشته اند؛ آنها در آغاز صحنه های مستهجن و مبتذل را در فیلم جای نمی دادند؛ اما پوشش ضد فرهنگ و ضد دینی آن در عصر حاضر، کاملاً مشهود است؛ برای مثال برنامه های شبکه ام. تی. وی M.T.V که بسیاری زنده و ضد اخلاق و ارزش هاست، متعلق به صهیونیست هاست (میر لوحی، ۱۳۸۲، 210)؛ اما نمونه بارز و مرجع و منبع تغذیه این گونه شبکه ها و فیلمها هالیوود است که از چند شرکت بزرگ فیلمسازی، یعنی "پارامونت"، "یونیورسال"، "فوکس قرن بیستم"، "وارنر براور"، "کلمبیا پیکچرز"، "یونایتد آرتیست" و "متروگلدوین مایر" تشکیل شده است. (ندا المقاموه، ۱۳۸۴، ۲۵).

در قاموس هالیوود، تعقیب و گریز و معنویت و ماورای مصنوعی، بخش لاینفک فیلم است؛ تعبیری که از فیلمهایی افسانه ای هالیوود می توان در ذهن داشت، مانند فیلم ارباب حلقه ها، که لبریز از این گونه مسائل و رویکرد به نوعی معنویت و ماورای مصنوعی است.

نقش سینما در سوق دادن به هدف جنگ جهانی و تخریب چهره اسلام کاملاً روشن و گویاست. در بعضی فیلم ها شاهد تخریب فرهنگ ایثار و شهادت هستیم که آن را فرهنگ خشونت جلوه داده اند. فیلم های مختلفی چون فیلم "صحراها" به کارگردانی مناخیم گولان که از تولیدات شرکت صهیونیستی "کانن" است (ندا المقاموه، ۱۳۸۴، ۲۵) که اکثراً مضمونی سراسر توهین آمیز نسبت به اسلام دارد و چهره ای زشت و کزیه از آن، برابر دیدگان هر بیننده به نمایش می گزارد. یا فیلم "بدون دختر" هرگز "را که سلی فیلدز در آن نقش داشت در اسرائیل تهیه کردند که دارای پیامی کاملاً تمسخرآمیز نسبت به اسلام بود. فیلم دیگری به نام امریکا، امریکا که چهره ای جنایت کارانه به اسلام نسبت می دهد و مسلمانان را سرمست اعمال جنایتکارانه نشان می دهد. فیلم نوستر آداموس نیز مربوط به سالهای ۸۰ - ۸۱ میلادی است که توسط کارگردان یهودی (اورسون ولز) ساخته شد و بنا به همین اعتبار او را مفسر اشعار نوستر آداموس کردند و جایزه اسکار به او دادند. این فیلم در حیطه مسئله مهدویت و آخر الزمان است. بلخاری (۱۳۸۲، ۱۴۲) آنها برای اینکه امواج انقلاب اسلامی را تخریب کنند و تصویر و تفسیر بدی از آن را ارائه دهند، سراغ مسئله مهدویت آمدند، چون پی بردند که باید روی این نظریه کار شود. افزون بر موارد یاد شده، فیلم های بتی محمودی، گروگانها، هتل استریا و دهها فیلم دیگر در دوران معاصر است که وجاهت آنها را می توان تخریب اسلام و جنگ روانی دانست. آنان از تخریب چهره های برتر انقلاب، همچون مقام معظم رهبری نیز کوتاهی نکرده اند.

برای مقابله با پیشرفتهای علمی و وجه جهانی اسلام و ایران، می توان به ساخت فیلمی چون "حمله اتمی ایران به آمریکا" اشاره کرد که فیلمنامه آن، "ایران اتمی" توسط "جرم کرسی" دانش آموخته دانشگاه هاروارد که یک صهیونیست است، نوشته شده است.

در راه توهین به مقدسات اسلام، فیلم "تسلیم"، ساخته "تئوونگوک" را که کارگردان آن یک هلندی است، می توان نام برد که حتی در رسانه ها و شبکه های کشورهای چون ایتالیا نیز پخش شد. در عرصه مقابله با نسبت های ناروا نیز فیلم های کارتونی نظیر "تام و جری" ساخته شد که در پاسخ به عنوان "موش کثیف" که به یهودیان در اروپا نسبت می دادند. یا فیلم "میکی ماوس" با شخصیت دیزنی ساخته و پرداخته شده است (شریف زاده، ۱۳۸۲، ۲۹۵). در عرصه سینما بازیگرانی همچون "جوان باکولا" اینگرید برگمن، "بلی کریستال" و "بورگناین" و همچنین هنر پیشگان معروفی چون آرنولد شوارتزنگر که یک جهود صهیونیست تبعه اتریش و هنر پیشگانی چون سیلوستر استلون و یا سلی فیلدز را نام برد و کارگردانان بسیاری دیوید مامت، وودی آلن، مکمل بروکسل و "اورسون ولز" کارگردان و تهیه کننده فیلم "نوستر آداموس" و "گریفیت" کارگردان فیلم "تولد یک ملت" و "استیون اسپیلبرگ" کارگردان فیلم "فهرست شیندل" و "یا رومن پلانسکی" کارگردان فیلم "بیانیست" و کارگردانان بسیاری از فیلم ها که صهیونیست یا اوانجلیست بوده اند.

اوانجلیست ها که دارای اعتقاد پروتستان - آمریکایی، به جنبشی مسیحی صهیونیستی تبدیل شده بوده اند، در دعوت به برپایی دولتی برای یهود، گوی سبقت را از صهیونیسم ربوده اند این موضوع در کنگره بازل در سال (۱۸۹۷ م) مطرح شد. به همین دلیل چند دهه پیش از ظهور "لابی یهودی"، لابی مسیحی صهیونیستی در آمریکا پا به عرصه وجود گذاشت تا در دهه ۹۰ قرن بیستم، در حزب جمهوری خواه که از سال (۱۹۹۴ م) بر دو دوره مجلس کنگره استیلا یافت و صاحب نفوذ و تاثیر فراوان شد، نفوذ کند (هلال، ۱۳۸۴، ۱۵۱).

ناتانیاهو "رئیس دولت سابق اسرائیل". پیش از دیدار با کلینتون "رئیس جمهور وقت آمریکا"، بسیار مشتاق به برگزاری نشستی با کشیش جری فالول "شخصیت معروف از گروه لابی مسیحی، صهیونیستی" بود و همچنین کلینتون، مراسم تحلیف خود را در برابر کشیش بیل گراهام یکی از رهبران این جنبش به جای آورد. (محمد السماک، ۱۳۸۳، ۳۲) که این مسئله نشان آن است که کلید فهم سیاست روانی آمریکا را مسیحیت صهیونیستی داراست.

فیلمهای اعتقادی - سیاسی فراوانی نظیر "آرماگدون"، "ماتریکس" و "روز استقلال" ساخته شده که بیانگر این اصل است که آمریکا و نظام فرهنگی صهیونیست، تنها سیستمی است که جهان را از خطراتی که وجود دارد، حفظ می کند. فیلمهای دیگری نیز که نشان از مذهب یا نماد قوم یهود است، ساخته شده است: "اسب تک شاخ" یا "نیوکورون" اصلاً مذهب قوم یهود است، و این معنا در راستای فیلم "آخرین تک شاخ"، به وضوح و به زیبایی خاص بیان شده است؛ البته نه به صراحت، بلکه در پرده بیان سمبلیک و هنر (سند گل، ۱۳۷۵، ۱۹۷).

فیلم "آکسدوس" که سعی در توجیه توسعه طلبی و گرایش های نژادی صهیونیست ها در اراضی اشغالی می پردازد نیز نمونه ای از سیاست مشروعیت از روزنه روانی است. نکته قابل توجه اینکه شرکتهای فیلم سازی ای نیز وجود دارند که فیلم های باب طبع کشورهای عربی می سازند؛ مانند شرکت فیلمسازی بین المللی "کابون" که تحت نظارت مناخیم گولان که یک ثروتمند صهیونیست است، فعالیت می کند.

قسمتی از هجمه های روانی و فرهنگی و... که در جهان بالاخص جهان اسلام، شاهد آن هستیم، بر گرفته از این صنعت و هنر است که رهاورد آن، جنگ روانی در پی مقاصد صهیونیستی است، و این یک واقعیت است. آنچه مسلم است، ما در عصر تصویر و سینما که عصاره عنوان عصر اطلاعات است، زندگی می کنیم و این اصل ماندگارترین ابزار و انتقال اطلاعات و القایات روانی در عصر کنونی است که صهیونیسم به اهمیت قدرت و تاکتیکی آن پی برده و بر این امر احاطه یافته است، و نیاز سیاسی خود را با محتوا و جذابیت های دروغین، به ورطه عمل کشانیده است که اساس آن جنگ روانی را رقم می زند.

چ. شبکه های تلویزیونی جهان، زنجیره نفوذ روانی صهیونیسم

تلویزیون به عنوان یک شاخص محوری در جنگ روانی حائز اهمیت است، زیرا قدرت متقاعد سازی آن در تمام نقاط جهان به اثبات رسیده است. حضرت امام خمینی در خصوص اهمیت تلویزیون در عصر حاضر، چنین فرمود: اکنون راجع به تلویزیون صحبت می کنم، یک چیزی که از همه رسانه ها حساس تر

است، تلویزیون از همه مسائل تبلیغی و آلات تبلیغی حساس تر است؛ برای اینکه هم گوش است و هم چشم. (صحیفه نور، ۱۳۷۲، ۴۴۹) از این رو رسانه های گروهی از جمله تلویزیون و رایو، در مهار صهیونیسم است و در راستای فرضیات و سیاست های نوین صهیونیسم بین الملل عمل کرده و وظیفه گمراه کننده خود را انجام می دهد، آنچه در این امر منعکس شده، بر تافته از پروتکل ها است: "ما جوانان غیر یهود را با آموزش و اصول و فرضیاتی که از نظر ما کذب محض است؛ ولی خود آن را القا کرده ایم، گیج و گمراه ساخته و روحیه آنها را تضعیف کرده ایم" (هنری فورد، ۱۳۸۲، ۱۰۰). از این رو از شبکه ای.بی.سی و سی.بی.اس و ان.بی.سی تا شبکه هایی که توسط او انجلیستها و یا مسیحیان بنیادگرای صهیونیستی راه اندازی شده، سعی بر سوق دادن افکار عمومی به این هدف پروتکلها دارند. نمونه آن شبکه است که توسط (کشیش بات گوردون رابسون) و اعضا تلویزیون صهیونیسم مسیحی بنیان گذاری شده است (هلال، ۱۳۸۴، ۲۳۷) همچنین از جمله برنامه های تلویزیونی حامی صهیونیسم، می توان به برنامه های تلویزیونی جک وان ایمپ پت رابسون، جری فالون اشاره کرد. این شبکه در سطوح گسترده ای، با بهره گیری از قدرت وسائل ارتباط جمعی، جمعیت قابل توجهی را تحت پوشش خود دارند. برای مثال برنامه های تلویزیونی جری فالول را در ۱۶۹ مرکز مختلف آمریکا، ۶۱۰ هزار خانواده تماشا می کنند، درآمد حاصل از برنامه های تلویزیونی وی، فقط در سال ۱۹۸۷ م " معادل ۹۱ میلیون دلار بوده است. از برنامه های تلویزیونی دیگری که در حمایت از اسرائیل پخش می شود، برنامه های شبکه تلویزیونی "کلوب ۷۰۰" و برنامه های تلویزیونی "اسرائیل رمز بقای آمریکا" است. (صاحب حق، ۱۳۸۳، ۱۲۸).

استودیوهای فراوانی در خدمت اهداف صهیونیسم است که از جمله می توان "استودیو پارامونت" "استودیو نیویورک سال"، "استودیو ام. جی ام"، "والد دیزنی" و "استودیو سیتی" (میرلوحی، ۱۳۸۳، ۱۱۹) را نام برد. مسئولان، مدیران عامل و سردمداران آن اکثراً صهیونیسم هستند، و حتی شبکه تلویزیونی A.B.C کاملاً در راستای اهداف صهیونیسم عمل می کند و مدیر عامل آن لئونارد گلدون سان یک یهودی متنفذ صهیونیسم است. همچنین مدیر عامل شبکه C.B.S که توسط ویلیام اس پالی اداره می شود، (تقی پور، ۱۳۶۷، ۱۷۶)، یک صهیونیسم به نام فورد سیلورمان است که می توان گفت در حال حاضر آمریکای لاتین را کاملاً تحت پوشش خود قرار داده است. شبکه، به طور آشکار در برنامه های خود در مورد ملیت یهود، به طور هفتگی برنامه پخش می کند که چهره ای انسان دوستانه از یهود به نمایش می گذارد. شبکه A.B.C نیز همکاری مداومی با سازمان اطلاعاتی اسرائیل "موساد" دارد و پیوسته مصائب جنگ جهانی دوم را مجدداً نمایان می کند، این شبکه ماجرای قتل عام صبرا و شتیلا و عین الحلوه را از یک طرف کوچک و از طرف دیگر به چریک های مارونی نسبت داد. مسئله بسیار شگفت آور و حائز اهمیت این است که کانالهای تلویزیون کشورهای عربی نیز تحلیل های خبری را از این سه شبکه دریافت می کنند؛ C.B.S و N.B.C و A.B.C به طوری که "برنامه های تلویزیون" شرق اوسط "N.B.C" پیش از آنکه اخبار کشورهای عربی را بشنویند، تمجید و تکریم از رئیس جمهوری ایالات متحده و خدمات بشر دوستانه ایالات متحده به محرومان جهان را می شنوید. اخبار اسرائیل را می توان همه روزه از زبان این کانال تلویزیون عربی شنید. شبکه N.B.C بالاترین نقش را در ارائه اسلام آمریکایی ایفا می کند "آنچه که از این سه شبکه برداشت می شود. داد تظلم تحریف، تخریب، تهاجم فرهنگی و سیاسی، استحاله آموزشی و... است که می تواند شمه ای از اهداف جنگ روانی صهیونیسم باشد، ساخت فیلم سینمایی، علاوه بر صنعت سینما در خدمت تلویزیون نیز بوده است، کمپانی میاکون و شرکت عظیم i.T.V. نمونه هایی از آن است شرکت تحت i.T.V. نظارت لردلوگرئید ملقب به یهودی کوتوله است. این شبکه از منابع تغذیه روانی، سیاسی، آموزشی و فرهنگی و... شبکه تلویزیونی جهانی است. از نمونه فیلمهایی که در این گونه شبکه های تلویزیونی ساخته و پرداخته می شود، می توان فیلم های "چرا اسرائیل" و "عملیات فرودگاه انتبه" را نام برد که در شبکه های تلویزیونی فرانسه به نمایش گذاشته شد که ضرورت تشکیل دولت یهودی و تروریست بودن فلسطینی ها در این فیلم ها انعکاس یافته است. در کنار این گونه فیلم ها، فیلمی نظیر "دو قرص" مشاهده می شود که مسلمانان را کثیف، نادان و احمق معرفی می کند یا فیلم "بمب اتم در خدمت صلح" که به طور مکرر از تلویزیون های جهانی مورد نفوذ صهیونیسم پخش می شود، چهره ای تروریستی نسبت به اسلام و جهان اسلام و فرهنگ اسلامی در جایگاه جهانی به مخاطب القاء می کند.

برنامه های تلویزیونی که در پی پردازش ابر مردهای دروغین و تبلیغات خطرناک هستند؛ مانند فیلم "زنی به نام گولد" که شاهد به نمایش درآمدن زندگی گلدامیر در آن هستیم یا در فیلم تلویزیونی "تسلیم" شاهد توهین به مقدسات اسلامی هستیم، آنچه موجب ذلت و حقارت است، پخش اینگونه فیلمها در معرض مسلمانان، از طریق ماهواره ها، در شبکه های تلویزیونی جهانی در داخل کشورهای مسلمان است. صهیونیسم از کوچکترین گزینه در جهت منافع خود صرف نظر نمی کند، حتی فیلم های آموزشی لغات زبان انگلیسی نیز در دیالوگ این گونه محتوا و مضامین است و نقش ایفا می کند، صهیونیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ فرهنگی آموزشی در اشاعه اهداف خود موارد کثیری را رقم زده که می توان گفت پروبال دادن به مارکسیسم داروینیسم و....

هژمونی جهانی نتیجه عملکرد این رسانه ها بوده است. در این مسیر از تخریب، اهانت، توهین به مقدسات، استحاله آموزشی، فرهنگی و... به نحو شایان بهره برداری کرده است و شبکه های تلویزیونی جهانی را به تسخیر خود در آورده است .

ح: اینترنت: الگوی نوین جنگ روانی

با فرو ریختن مرزها به واسطه انقلاب اطلاعات و ارتباطات به وسیله اینترنت، فضای خلوت فرهنگ ها نیز از بین می رود که ظهور جامعه مجازی و درهم ریختگی حوزه های مختلف فرهنگی را در پی داشته است. این سیستم جهانی که توانسته ایده دهکده جهانی مک لوهان را به اثبات برساند، " برای اولین بار در دهه ۶۰ (۱۹۹۶م)، در پی سفارش وزارت دفاع به موسسه تحقیقاتی وابسته به دارپا، پا به عرصه حیات گذاشت " (بیان نورد، ۱۳۸۳، ۱۱۵).

مغز اینترنت در امریکاست، یعنی دقیقاً مانند سلولهای عصبی ما که از سنسورها و حساسه ها، پیام ها را به مغز ما منتقل می کنند، "اگر شما با کامپیوتر، از هر نقطه دنیا، به دوست خود E.Mile کنید، همین ایمیل نخست آتلانتا در جور جای آمریکا می رود و سپس باز می گردد و دوست شما آن را دریافت می کند؛ یعنی تمام این ارتباط هایی که روی اینترنت صورت می گیرد، همه به آمریکا می رود و می آید" "عباسی، ۱۳۸۲، ۷۶) چرا آمریکا اینترنت را برای همه جهان مجانی ایجاد کرده است؟ فرض کنید پنتاگون، وزارت جنگ آمریکا، که تحت نفوذ صهیونیست هاست، بخواهد چین را تنبیه کند؛ به سادگی آن کانداکتورها یا خطوط یا هدایت کننده را قطع می کند، یعنی چین با آن همه عظمت از یک نقطه دچار قطع نخاع می شود و یکباره ارتباط چین با همه شبکه جهانی قطع می شود و چون به این شبکه شدیداً وابسته است، استقلال قبلی خود را از دست می دهد. اساساً آنچه با عناوینی همچون جنگ روانی و تبلیغات استراتژیک در حیطه جامعه مجازی خوانده می شود و انبوه متون علمی و ژورنالیستی که به ویژه از شروع جنگ جهانی دوم در این باره نشر یافته است، با محوریت همین رهیافت "جنگ روانی"، از ارتباط اقناعی شکل گرفته اند .

یکی از مشخصه های جنگ روانی و جنگ سایبر در عصر صنعتی، توده ای بودن آن است. در نتیجه سطره قدرتهای صهیونیستی بر جامعه اطلاعاتی و اینترنت، موجب ایجاد نقشی منفی نسبت به مبارزات حق طلبانه مردم فلسطین و اسلام شده است. اینترنت با ایجاد شبکه ای مرکب از کامپیوتر شخصی این امکان را فراهم آورده است که برای هر مخاطب، پیام خاص او ارسال شود و این قابلیت اینترنت، طلیعه های تبدیل عملیات روانی مقیاس انبوه، به عملیات روانی خاص گرا یا اختصاصی را به همراه آورده است (حسینی، ۱۳۸۲، ۱۳). (اینترنت این امکان را فراهم آورده که با ایجاد صفحه وب، وبلاگ و سایت، وارد عرصه ارتباطات سیاسی شده و اهداف جنگ روانی و از جمله ساختار سلسله مراتبی ارتباطات بین المللی را بشکند .

عدم انطباق فکری و فرهنگی و بعضاً تقابل و تضاد برخی سایت ها، می تواند از هم گسیختگی فرهنگی جامعه را در پی داشته باشد و نیز با تبلیغات فریبنده فتنه انگیزی ها، شبهه افکنی ها ایجاد اغتشاشات فکری و دوگانگی فرهنگی تهاجمی تمام عیار علیه شاکله نظام های فرهنگی اسلامی سبب می شود. از تهدیدات دیگری که قابل ذکرند، فهرست وار می توان از خرابکاری های اینترنتی، حذف سایت های مغایر با اهداف صهیونیستی و غرب، جست و جو گرها و سردرگمی های مختلف در زمینه چت و... اشاره کرد .

در سناریوی اشغال عراق توسط آمریکا که بیانگر عمق سیاست توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی برای آینده خاور میانه در راستای " طرح تصرف منطقه خلیج فارس " است، از اینترنت در جنگ روانی، به عنوان رساننده پیام های روانی برای تخریب و تنزل روحی به فرماندهان ارتش عراق استفاده می شد. نقش مهم و اساسی ای که اینترنت، عمدتاً در ساختار شکنی و سانسور اطلاعات ایفا می کند انکار نشدنی است. باید از فیلترها و ملاحظاتی امنیتی و سیاسی قدرت ارتباطی برتر "جهودان صهیونیسم آمریکا" عبور کرده باشد. بدیهی است که این فیلترها تا آنجا که بتواند به اخبار و اطلاعاتی اجازه انتشار می دهند که فرایند توجیه سیاست های استکباری صهیونیسم را تضعیف نکرده باشد و عامل تسریع جنگ روانی در پی مقاصد صهیونیسم بوده باشد .

خ: جرائد، مطبوعات و خبرگزاری ها ؛ عوامل استحاله فکری و متقاعد کننده روانی

روچیلدها (حامی صهیونیسم) در اوضاع آشفته اروپا، در نیمه اول قرن هجدهم، شبکه بین المللی خبرگیری خودشان را با به کارگیری قایق های تندرو،

کبوترهای نامه بر، کارگزاران و پیک برقرار کردند و به این دلیل نخستین کسانی بودند که خبر فتح واترلورا (۱۸ ژوئن ۱۸۱۵، شکست ناپلئون از دوک ولینگتن انگلیسی) دریافت کرد (سند گل ۱۳۷۷، ۱۷). در گذر تاریخ این امر (خبر رسانی و خبرگزاری) قابل توجه و انگاره ای مهم تلقی می شد و در عصر حاضر نیز مطبوعات و خبرگزاری ها، در روابط روزمره برخوردارهای اجتماعی بین المللی ملموس است و یکی از منابع اثر بخش در اخذ فرهنگ، فکر و روان اجتماع در زندگی روزمره است. خبرگزاران خبر را به دست آورده، جهت داده و آن را به مطبوعات یا رسانه های دیداری و شنیداری در نقاط گوناگون جهان می فرستند.

سلطه صهیونیسم بر خبرگزاری ها مفهومی کاملاً آشنا و مشهود است. لذا مطلب قابل توجه ای است که مطالب مکتوب و نکات عجیبی است که در متن پروتکل ها احراز شده است: "ما اینگونه مطبوعات را اداره خواهیم کرد:

1. آن را مهار کرده و به شدت کنترل خواهیم کرد ...

2. هیچ خبری بدون نظارت ما به اطلاع مردم نخواهد رسید ...

3. ادبیات و روزنامه نگاری (ژورنالیسم) مهم ترین نیروهای فرهنگی اند، بنابراین حکومت ما مالک اغلب جراید خواهد بود...". (هنری فورد، ۱۳۸۲، ۳۱۱).

از این منظر خبرگزاری های متعددی چون رویتر، آسویشتدپرس، یونایتد پرس هافاس و... را می توان از میان تعداد کثیری خبرگزاری ها به عنوان نمونه یاد کرد که تحت نفوذ صهیونیست و در راه سلطه روانی صهیونیسم، وظیفه خود را انجام می دهند و همچنین روزنامه ها و مقالات کثیر الانتشاری نظیر واشنگتن پست، نیویورک تایمز، نیوزویک، رندم هاوس، سایمن شوستر، و... در سلطه صهیونیست ها است. از نظر حجم وسعت و عمق، خبرگزاری های فوق، در موازات جنگ روانی، کافی است اشاره شود که اکثر نقاط جهان را نه تنها از جنبه خبر و تحلیل، بلکه از لحاظ گستره و تعدد فرستنده های رادیو و تلویزیونی سیر آب کرده اند و حتی فراتر از اینها بسیاری فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و همچنین تهیه ادبیات ویژه برای جوانان در عرصه بین الملل و فعالیت های بسیار دیگری از این نوع را سر فصل برنامه های استعماری خود قرار داده اند و یک تاز میدان گردیده اند؛ برای مثال خبرگزاری رویتر کار خود را از آلمان شروع کرد، ولی شهرت عالم گیر شدن آن به جنگهای انفصال در آمریکا باز می گردد. رویتر قبل از هر خبرگزاری دیگر، اخبار را به عالم مخابره می کرد که سرانجام به لقب "بارون" مفتخر گردید.

خبرگزاری "آسویشتدپرس" نیز، در سال ۱۸۴۸ تاسیس گردید، اکنون یکی از پرتیراژترین روزنامه ها و مجلات جهان است که صهیونیسم بر قسم اعظم آن از لحاظ سرمایه گذاری و مدیریت تسلط دارد. روزنامه یونایتدپرس نیز توسط "اسکاریس" و "هوارت صهیونیزم" تاسیس شده است. همچنین خبرگزاری انترنشنال، توسط شخصی به نام "ویلیام هرلت" تاسیس شده که یک یهودی صهیونیزم است. هافاس و فرانس پرس نیز تحت سیطره صهیونیسم است که مقایسه این مطالب نشان آن است که اکثر این خبرگزاری ها در حال اعلان دستور صهیونیستی، در راستای جنگ روانی انجام وظیفه می کند و از هرگونه سانسور، دروغ، تخریب، تحریف و... کوتاهی نکرده اند. برای مثال در فروردین سال ۱۳۶۴ موضع گیری چندین خبرگزاری در رابطه با رویدادهای مختلف ایران که به تعدادی از آنها اشاره می شود، این گونه بوده است: "آسویشتدپرس از ۳۹۳ خبر، ۱۲۸ خبر منفی و ۶ خبر مغرضانه در مورد ایران بیان کرده است و هیچگونه خبر مثبتی مشاهده نشده است. یا خبرگزاری رویتر و انعکاس آن در روزنامه های وابسته از ۳۷۴ خبر، ۹۲ خبر منفی، ۳ خبر مغرضانه و یک خبر مثبت در مورد ایران مشاهده شده است" (تقی پور، ۱۳۶۷، ۱۷۱) که تداعی کننده این قسمت از پروتکلهاست: "مطبوعات (معنای کلی) معاصر ما رسوایی های حکومتی و مذهبی و بی صلاحیتی غیر یهود را افشا خواهد کرد و این کار را با استفاده از تعابیر بسیار توهین آمیز که نژاد ما به دلیل توانایی و استعدادش در به کارگیری آن شهرت بسیار دارد" (هنری فورد، ۱۳۸۲، ۱۰۳). به غیر از خبرگزاری های مطرح شده، خبرگزاری های دیگری نظیر تاینوک و DPA بودند که مجال بررسی آنان در اینجا نمی گنجد. می توان گفت در عصر حاضر خبرگزاری ها به مرکز ترور فکری و مرکز خبر سازی ها و بنگاه های خبر پراکنی تبدیل شده اند و این امر نشات گرفته از استراتژی روانی ای است که صهیونیسم در پیش گرفته است.

مطبوعات چه در داخل و چه در خارج کشور، با حساس بیان کردن خبرها یا بی اهمیت جلوه دادن مسئله ای، در ترتیب اثر دادن ذهنی و فضا سازی روانی در حوزه فرهنگی یا سیاسی ذائقه سازی می کنند. آنچه "حضرت امام خمینی (س)" در سال ۱۳۵۸ در جمع خبرگزاری ها بیان کرده اند، حاکی از این مسئله است: "ما از بعضی مطبوعات توطئه می فهمیم، بر اینکه مسائلی که بر ضد انقلاب اسلامی است، با آب و تاب و طول و تفسیر، ولی مسائلی که بر وفق انقلاب است، یا نمی نویسند یا با اشاره رد می شوند" (صحیفه نور، جلد هفتم 1372، 32) مصداق این مسئله نیز در عصر کنونی قابل رؤیت است. در خصوص فعالیت های بین المللی صهیونیسم در سطح مطبوعات و جراید بزرگ و کوچک منطقه ای نیز می توان "روزنامه تایمز" که یکی از مشهورترین و صهیونیستی ترین روزنامه انگلستان نام برد که سر منشأ آن "روتچیلدها" هستند که در راس آن قرار دارند روزنامه های دیگری نظیر "دیلی اکسپرس"، "منچستر گاردین"، "ساندی رینوی" و "ساندی اکسپرس" و مجلاتی نظیر "ویک اند" که رویکرد صهیونیستی دارند. در ایالات متحده آمریکا نیز جرائد و مجلاتی وجود دارد که ذکر شد. همچنین "در فرانسه مجلاتی چون "اکسپرس" و "بوفیگار" یهودی و صهیونیستی اند و مجله "زن کارگر" که وسیله ای در دست صهیونیست ها برای ایجاد شبهات پیرامون اسلام و مسلمین و حقوق زن در اسلام است. "لیون بلوم" و "دوکل پریلس" دو چهره سرشناس یهودی بلغاری، از مروجان اباجه گری و هرج و مرج جنسی در فرانسه اند که مجلات معروفی دارند. نکته قابل توجه اینکه لیون بلوم در فرانسه به سمت وزارت رسید.

در ایران نیز در زمان سلطنت پهلوی روزنامه هایی نیز تحت سیطره صهیونیسم بوده اند، نماینده غیر رسمی اسرائیل در تهران در گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل، در مطبوعات محلی، بسیار فعال بوده است. تماس های او از طریق عباس شاهنده، مجله فرمان و مهندس عبدالله ولی، ناشر و مالک "تهران مصور" صورت می گرفت. وی "نماینده اسرائیل" در خلال هفته اول نوامبر، یکصد هزار ریال به روزنامه نگاران پول داده است (رضوی، ۱۳۷۹، ۸۵) آثار سلطه خبری و مطبوعاتی صهیونیسم در کشورهای مختلفی نظیر، مغرب، کشمیر، سنگال، الجزایر، نیجیریه، تونس، مصر، کنیا و... نیز ملموس است. آثار سلطه صهیونیسم بر خیر در فیلیپین، مسلمانان را دست خوش جنگ های صلیبی کرده است. در هند نیز هندوها در راستای جنگ روانی، دست اندرکار تخریب اماکن اسلامی هستند و سمومات صهیونیستی خود را در شکل شایعات، مقالات و تحلیل های مختلف در جوامع انتشار می دهند. این در حالی است که روزنامه های رسمی و ملی کشورهای عربی نیز از لحاظ منطق و محتوا، در خدمت صهیونیسم است مثلاً روزنامه "حدید الاخبار"، لبنان به سال (1858 م)، "النفر" در فلسطین به سال (۱۹۰۸ م)، روزنامه "الاهرام" به سال (۱۸۹۸ م) و روزنامه "الحق یعلو" در اردن، به سال (۱۹۲۰ م) و... که جهان عرب را تحت پوشش خبری و تغذیه فکری داشته اند و متأسفانه در کشور ما نیز گاهی این پندارها و انگاره ها را که به افکار راسیونالیستی و غرب زده تعبیر می کند، در این مورد قابل مشاهده است.

به طور کلی سیطره و نفوذ صهیونیسم در جرائد و خبرگزاری ها، سیطره ای عمیق بوده، استحاله خبری که جنگ روانی را ترسیم می کند، از برنامه های موکد و مکرر و اجتناب ناپذیر این جرائد و خبرگزاری ها است.

د. تئاتر، موسیقی و ورزش

صهیونیسم در راه کسب وجهه بین المللی و تخریب و تحریف فرهنگ های مختلف، به ابزارهای دیگری نظیر تئاتر و موسیقی متوسل شده است. در زمینه ورزش و مسابقات ورزشی نیز مطابق با آنچه در پروتکل های صهیون ذکر شده که "جهان را به ورزش سرگرم خواهیم کرد" عمل می کنند که در عصر حاضر شاهد آن هستیم. ثانیه ای نیست که سوژه ای ورزشی و اخبار یا مسابقات ورزشی در جهان نباشد، برای مثال جام ملت های آسیا تمام می شود، سپس جام ملت های اروپا و... و ورزش های جام جهانی فوتبال، والیبال،... ورزش های المپیک... پارالمپیک و... که اگر هم این بیپای بودن و ترافیک مسابقات ورزشی را فرض بر اتفاقی بودن آن بدانیم، باز قابل تامل است. در همه جنبه های فرهنگی، سیاسی، ورزشی، هنری و تفریحی، سیطره یهود و صهیونیسم مشهود است. در کنترل سیاستهای نظامی هشتاد درصد یهودیان صهیونیسم، در سازماندهی مقابله فعالی با قوانین و آداب و رسوم مسیحی و اسلامی گروهی از یهودیان صهیونیسم، در عرصه فساد و انحطاط بازی "بیس بال" گروهی از یهودیان، و در عرصه فساد نمایی و تئاتر ضد اخلاقی، فرهنگی و جو مسموم موسیقی کدایی که ضعف روحی و فکری با انواع هرزگی را در هم می آمیزد، باز هم یهودیان صهیونیسم.

در خصوص سلطه یهود بر تئاتر، بر اصل سلطه اعتراضی وجود ندارد، آنچه قابل نقد و بررسی است استفاده ابزاری و روانی و فساد نمایی در راه تخریب

فرهنگ هاست؛ لذا در این مسیر، برای آنها مضمون هنری مطرح نیست، بلکه محتوای ضد اخلاقی و ضد فرهنگی است و در این بین، واقعیت برای بعضی صهیونیسم ها ناخوشایند است که نمونه آن را می توان در طول تاریخ مشاهده کرد. "ویلیام شکسپیر" متهم به یهودستیزی و در اصل متهم به بیان واقعیت ها بوده است و این سخن یک مدیر تئاتر یهودی صهیونیسم است: "شکسپیر یعنی فساد و ویرانی" (هنری فورد، ۱۳۸۲، ۱۷۴) آنچه صهیونیسم در صحنه تئاتر رقم زده، به اعتراف و تعبیر یهودیان صهیونیسم "مهملات روشنفکرانه" است که بر این اساس، نمایشنامه ها و تئاترهای فراوانی حاوی محتوای ضد فرهنگ اسلامی و ضد اخلاق بشری بوده است. "نمایشنامه" چندش "نمونه ای است که در سال (۱۹۸۱ م) در لندن روی صحنه آمد که نقش اول آن بازرگان عرب بود و در نمایش اسم محمد الوبی به وی اختصاص یافته بود که اسم "محمد" "کارکرد زبانی شناسی"، در فضا سازی روانی در خصوص نبی اکرم (ص) (دارد). محتوای این نمایش جنبه ای کاملاً توهینی و تخریبی نسبت به اسلام و مسلمانان داشته است یا نمایشنامه "شیر" که در نمایش آن، صحنه های مستهجن و ضد اخلاقی بکار رفته است، چهره ای فاسد و شهوت ران از مسلمانان به مخاطب القا می کند. شرح این جنایات ضد اخلاقی و جنگ روانی صهیونیسم در صحنه های تئاتر و نمایشنامه نویسی، آن چنان گسترده است که در اکثر کشورها و دولتها در حال رواج است و اباحه گری، فحشا، مظلومیت یهود، مشروعیت اسرائیل و موعوبیت اسلام را در مخاطب القا می کند.

در زمینه موسیقی نیز، صهیونیسم ابتکار عمل و برنامه ریزی خاصی را پیاده کرده است، "موسیقی عامیانه" یک منوپی یهودی صهیونیسم و "موسیقی جاز" آفریده یهود است. احساسات افراطی و احمقانه و وسوسه های شیطنت آمیز روانی، نفسانیات و لذت پرستی نهفته در نت های گمراه کننده، همه منشأ یهودی، صهیونیستی دارند. آهنگ عامیانه نساخته اند، بلکه آن را به ابتدال کشیدند. "دقیقا زمانی که یهود کنترل آهنگ های عامیانه و مورد توجه عوام مردم را به دست گرفته، جنبه معنوی و اخلاقی این گونه آهنگ ها رو به انحطاط گذاشت". (هنرفورد، ۱۳۸۲، ۱۹۴) (آهنگ های عاطفی و عاشقانه به تحریکات جنسی تبدیل شد، موسیقی موزون و خوش نوای عامیانه، پس از عبور از مرحله آهنگ های ریتمیک، اکنون به آه و ناله و موسیقی جاز بدل است.

مضمون اشعار موسیقی نیز متزل شده است و جای خود را به لحن های برآمده از عمق پست ترین طبقات جامعه واگذار کرده است. بازیگران و گردشگران صهیونیستی در این ورطه خوانندگان فراوانی هستند چون لولیس پرسیل، مایکل جکسون، پت پناثر، پمتی میدلر، جین سیمونز، آلن شرمین و... که گاه آشکارا در خدمت اهداف صهیونیسم بوده اند؛ برای مثال "هنگامی که صدام عقلی دو یا چند موشک به سوی اسرائیل پرتاب کرد و مقداری خرابی به بار آورد "سامی دویس جونور، که یک فرد بدهیبت و در قمار خانه های شهر لاس و گاس در رادیو و تلویزیون برنامه اجرا می کند، در محل اصابت موشک حضور یافت و با صهیونیست ها همدردی کرد و جنایات آنان را توجیه و یاوه گویی کرد (میر لوحی، ۱۳۸۳، ۱۲۰).

برای آنکه دریابیم که صهیونیسم یک نظام هدایتی را در رگه این مسائل به استخدام در آورده است، چنان ضرورت ندارد که به نام ها و سنخیت های گرایش های مطلقا صهیونیست او توجه کرد.

د: بازی های رایانه ای، گزاره ویژه صهیونیسم در جنگ روانی

زمانی که به محصولات بصری و تفریحی کنونی می نگریم، به وضوح معلوم می شود که ابزاری برای تبلیغات و عملیات هستند. بازی های رایانه ای فقط یک تفریح بی خطر نیست، بلکه رسانه ای برای بیان است. لذا منطقی است که استفاده از آن، چیتی به دور از اهداف ظاهری و اولیه باشد. درست همان گونه که در برخی کشورها از تلویزیون، رادیو، سینما، مطبوعات نوشتاری چنین استفاده شده و می شود. این نوع استفاده از بازی های رایانه ای، در جهت اهداف روانی و سیاسی، از آن جهت بیشتر مزورانه است که رمزا و ماخذ آن برای عموم ناشناخته باقی مانده است. همه می دانند که یک بازی رایانه ای چیست؛ اما در نهایت تعداد اندکی از والدین می توانند فرزندان خود را در کشف این رسانه همراهی کنند. به همین دلیل، تحت تاثیر قرار دادن آنها باز هم آسان تر است، در تهران مشاهده شده بود که بچه ها با شنیدن یا مهدی و الله اکبر احساس نفرت پیدا می کنند و این همان است که غرب با اطلاعاتی که دارد، در حوزه مهدویت بازی رایانه ای کامپیوتری "یامهدی" را می سازد. "شما در نیویورک بگویید calsian californo جرم خلیج فارس" را می خواهیم می گویند "What do you mean چیست؟ شما بفرمایید بازی "یا مهدی" را می خواهیم، بازی در اختیاران قرار می گیرد. ما از نظر روانشناسی می گوئیم، این بازی افراد را نسبت به لفظ امام زمان و لفظ یا مهدی شرطی می کند، به گونه ای که تا اسم امام مهدی (عج) به گوششان می خورد، حالت تنفر در آن ایجاد می شود. از این رو می گوئیم مخرب جوان ها را تربیت می کند". (بلغاری، ۱۴۵، ۱۳۸۲).

با گسترش شتاب آمیز بازی جنگ، حلول تطبیق واقعیت به دنیای، مجازی بسیار سریع صورت پذیرفت. در اینجا با بازی هایی که موضوع تاریخی دارند، مانند بازی های جنگ تاریخ استعمار را بدانیم، بلکه سخن از بازی هایی است که از نظر سیاسی "هدایت شده" هستند و طوفان صحرا Storm con flict desen نماد آنهاست. در این بازی نقش یک سرباز آمریکایی، انگلیسی را دارد که برای آزاد سازی عراق در مقابل یک سرباز عراقی به عنوان دشمن قرار دارد. همچنین بازی رایانه دیگر بازگشت به قلعه ولف اشتاین است که با پیچیدگی شیر عرضه شد و دارای ظرافت خاصی است. تجسم یک سرباز آمریکایی در جنگ جهانی دوم است. او به درون کافه نازی ها نفوذ می کند و با سربازان اس. اس رودرو می شود، در پیچ راهروی ها می توان برخی صلیب های تکه تکه را مشاهده کرد. (استفان پیلت، ۶۵، ۱۳۸۳) (خیلی ها فکر می کردند که این بازی مبلغ ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیستی (نازی) است. اولین مشاخره قلمی در سال (۱۹۹۲) به هنگام عرضه ولف اشتاین آغاز شد، در حالی که به این بازی بر چسب یهود ستیزی و نازی دوستی زده بودند، به هنگام ارائه بازی (بازگشت به قلعه ولف اشتاین) در نوامبر ۲۰۰۱ نیز همین استدلال پیش کشیده شد. این مباحث بی پایه بود؛ چه در بازی "طوفان صحرا" و چه در "بازگشت به قلعه" یک دیدگاه جنبه ارائه حاکم است "یک بازی رایانه ای است که توسط ارتش آمریکا طراحی شده و به صورت رایگان بر روی شبکه اینترنت قرار گرفته است و نام آن "ارتش آمریکا" است. "این بازی که ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ عرضه شد، بازی کننده را به یک سرباز آمریکایی تبدیل می کند که مقاصد خود را در آن علنا به نمایش گذاشته است" (استفان پیلت، ۱۳۸۳، ۶۶).

صهیونیسم ماهرترین برنامه نویس ها و سازنده بازی های رایانه را در عرصه جنگ روانی جذب کرده و تواناترین موتورهای بازی را خریداری و حتی در این راستا نیروهای خود را از طریق بازی های رایانه ای آموزش داده است؛ از این رو این تهاجم روانی - تربیتی که از طریق این بازی ها و از روزه سیاسی هدایت می شود، با مخالفت چندان روبرو نشده است که این روند آرام دارد و بزرگ ترین طراحان و ناشران به گام برداشتن در همین راستا ادامه می دهد.

هر چند در دکترین امنیتی - تربیتی صهیونیسم، رواج عامل تیمکاری از راه القائات روانی امری پذیرفته شده نیست؛ ولی رواج بازی های رایانه ای چون buhouty که در آن بازی کننده هدایت یک خودرو پر سرعت در ترافیک شهری را به عهده دارد و نقش شورش در شهر را ایجاد می کند، جلوگیری می شود؛ لیکن در پوشه بازی های جنگی و ضد فرهنگ جهانی، انتقادی وارد نیست و همچون بازی های gta3 و gta vice city که از پر فروش ترین در جهان هستند، با انتقاد مستقیم از سوی رسانه ها و دولتها روبرو شده اند. می توان از این پس به نقل داستان ها و رویدادهایی پرداخت که بسیار پیچیده تر از رویارویی ابدی میان خیر و شر هستند، بر هنرمندان (مستقل) که برای اطلاعات و احساسات مختلف، اندیشه های خود را تبلیغ کنند؛ این دامنه باید توسط آنان تحول یابد، همان گونه که در گذشته بر ادبیات و عرصه هنر چنین کردند؛ اما برای این امر روشنفکران و استراتژیست ها و سیاستمداران باید از اغفال شدن در امر بازی های رایانه ای استوار باشند و آن را وسیله ای فقط مختص تفریح کودکان فرض نکنند. انقیاد صحت بازیهای رایانه ای در برابر صهیونیسم و جنگ روانی، موضوعی مسلم است که هر چند برخی تولیدات در این عرصه عامل بی ثباتی و استحاله فکری فرهنگ هستند. از این رو این برنامه ریزی ها در قالب بازی های رایانه ای خطرناک برای جوانان و کودکان ارزیابی می شوند. عدم واکنش در مقابل انحراف کنونی پذیرفتن این امر است که سرانجام بازی های رایانه ای این سلاح بی صدای تبلیغاتی و روانی، در میلیونها نسخه و حتی در مراکز و محافل فرهنگی و تربیتی توزیع می شود.

و: آموزش و تعلیم و تربیت

صهیونیسم در زمینه تعلیم تربیت جهانی، جهنمی فراتر از یک تهاجم فرهنگی رقم زده است و در مسیر تحولات آموزشی، این گزاره را بر می تاباند که هرگاه ضرورت داشته باشد، می توانند مبانی کتاب مقدس، یعنی تورات را به مقاصد خود تغییر دهند: یعنی این انعطاف را برای خود قائل هستند نه تفسیر کتاب مقدس، بلکه به نوعی قائل به تحریف هستند. مرکزیت فکری این تفکر را می توان در تلمود و پروتکل های یهود نظاره گر بود؛ آنچه آموزش داخلی نامیده می شود، در صهیونیسم و کلیت موضوع در یهود، نوعی شیوه آموزشی تبعیض و نژاد پرستی است که در نتیجه این اصل را در تیم آموزشی اسرائیل تابانده که حتی یک کلمه درباره صلح میان اسرائیل و همسایگانش به میان نیامده است.

شاخصه آموزشی صهیونیسم این گونه بوده که تربیت را به عنوان یکی از پایه های اصلی ساخت نسل یهودی و وطن صهیونیستی به شمار می آورد. دیوید بنی گورین، اولین نخست وزیر اسرائیل، در بیست و چهارمین کنگره صهیونیسم در سال ۱۹۵۶ میلادی گفت: جنبش صهیونیسم بدون تربیت فرهنگ عبری

برای تمام یهودیان، به عنوان یک تکلیف ذاتی، آینده ای نخواهد داشت (نداء المقاومة، ۱۳۸۴، ۱۸) و فرهنگ عبری این واژه نامأنوس، در خود معانی عمیقی نهفته است که بنا به گفته دکتر وائل القاضی، برخی اهداف اعلان شده تربیت صهیونیستی بدین شرح است:

1. ایمان مطلق ملت اسرائیل به سرزمین اسرائیل و مالکیت و اسکان، با تاکید بر حق تاریخی در سرزمین تاریخی اسرائیل.

2. نشان دادن برتری تمدن عبری به منظور ایجاد احساس برتری در نسل های جدید اسرائیل و بازگشت ملت برگزیده به سرزمین موعود.

3. مخدوش ساختن چهره اعراب و برتری و شکست ناپذیری اسرائیل.

4. تربیت و پرورش نسل های صهیونیستی بسیار متعصب نسبت به صهیونیسم و اسرائیل.

5. تحقق همبستگی یهودیان در داخل و خارج اسرائیل، از طریق تضمین استمرار مهاجرت یهودیان و حمایت مادی اسرائیل، به ویژه از یهودیان مهاجر.

6. ایجاد آمادگی نزد نسل های یهودی اسرائیل برای توسعه طلبی، اشغال، خشونت و نفرت از اعراب به بهانه نجات زمین... (ندا المقاومة - ۱۳۸۴ - ۲۰).

نویسنده صهیونیسم در خصوص محتوای داستانی که در یکی از کتابهایش به نمایش می گذارد که یک یهودی، پدر و مادرش جلوی چشمانش به دست یک عرب کشته شده است. هدف از تألیف این گونه مطالب، القائات روانی و تربیت کاملاً عبری صهیونیستی و ضد اسلامی است؛ به طوری که خود اعتراف می کند، می خواهم تمامی کودکان بگویند: می خواهم گلوی یک عرب را فشار دهم و او را خفه کنم (توفیق عطاری، ۱۳۸۴، ۱۹۰). این گونه تعلیم و تربیت، نه تنها در سطح داخلی، بلکه متعاقباً تعلیم و تربیت جهانی و نفوذ در جمع فرهنگ جهان و ایجاد جنگ روانی صهیونیسم را محرز می کند. اینها عمیقاً به دنبال کنترل تعلیم و تربیت در جهان هستند تا مسئله تعلیم و تربیت جهانی را ساماندهی کنند.

نظام دانشگاهی به وجود آمده در غرب که قدمتی بیش از هزار سال داشت؛ یهودیان آن را جهت خاصی دادند؛ به گونه ای که بتوانند، مقاصد خود را اعمال کنند. پایه این مسئله نیز به قبل از پروتکل یهود باز می گردد. پیش از انقلاب فرانسه این مسائل مختص کلیسا بود. با جهشی که بعد از انقلاب صورت گرفت، تعلیم و تربیت از اختیار کلیسا خارج شد و یهودیان موفق شدند، بعد از پروتکل یهود، تقریباً در یک قرن گذشته، فرایندی ساز و کار تعلیم و تربیت را که ساز و کاری پوزیتیویستی و امپریالیستی است، در اختیار بگیرند. در پروتکل یکم، دهم و شانزدهم آمده است که باید تعلیم و تربیت را کاملاً در اختیار بگیریم. آموزش عالی را در اختیار بگیریم، مغزهای آینده که می خواهند کشور را هدایت و اداره کنند، ما باید بیروانیم؛ به این ترتیب در حوزه دکترین فرهنگ، افکار عمومی دنیا را با فرمولهای عملیات روانی هدایت می کنند.

پروتکل های صهیون نیز اشاراتی صریح به این امر دارد. پروتکل شانزدهم این گونه بیان می کند: برای آنکه تمام نیروهایی را که در راه به وجود آوردن هماهنگی فکری و همبستگی اجتماعی کار می کنند - به جز نیروی خودی - از بین ببریم، باید نخستین حلقه های این زنجیر، یعنی دانشگاه ها را از هم بگسلیم و برای این کار باید روش های آموزشی را از اساس خراب کنیم و آن را در قالب روشهای نو با سمت و سوی تربیت شده هدایت کنیم. (عجاج نویض، ۱۳۸۱، ۳۳۷) یا پروتکل اول این گونه بیان می کند که مردم در غیر یهود، از همان آغاز جوانی، به وسیله عوامل بی بند و بار و بدون اخلاق بار می آیند. عوامل عبارت است: معلمان سرخانه، خدمت کاران، منشی ها و زنانی که در خانه های ثروتمند بچه داری می کنند... مردان غیر یهود را در عشرتکده ها و محل های عیاشی به فساد اخلاقی می کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می سازیم" (رحمانی، ۱۳۶۹، ۱۰۹). این همان چیزی است که امروز می بینیم! چشمگیرترین چیزی که از مظاهر تمدن جدید محسوب می شود، کازینوها، کاباره ها، دانسینگ ها، شبکه های جهانی پورنو و اینکه نیمی از تجارت اینترنتی تجارت وب سایت ها و وب لاگ هایی است که عمدتاً در حال عرضه مسائل غیر اخلاقی هستند؛ زیر ساخت چنین حوزه عملی را پروتکل یهودی بسط می دهد، چون در درون هم انسانها کشمکش به این قضایا وجود دارد که از این فرمول استفاده کردند و زمینه بسطش را فراهم آوردند؛ الگو سازی کردند، همچون سوپر استارهای سینمایی، و سوپر استارهای تلویزیون، فوتبالیست و ورزشکاران که در واقع بخشی از دکترین اجتماعی و روانی

صهیونیسم هستند. در خصوص خانواده واقع امر این است که به صراحت اعلام کرده اند که خانواده در تمام جهان باید از هم بپاشد.

پروتکل دهم بر این قضیه تأکید دارد که "اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را از بین می بریم و اجازه اظهار وجود به کسی نمی دهیم، زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شوند. آنها باید به شنیدن حرف های ما و اطاعت از ما عادت کنند". (همان ۱۳۶۹، ۱۰۹) لیکن متأسفانه پس از گذشت علنی شدن این پروتکل ها، ما امروز شاهد فرو پاشی کانون خانواده به خصوص در جوامع پیشرفته، اعم از اروپا، آمریکا و حتی ژاپن هستیم که معروف بود، خانواده موج دوم مدرن و خانواده هسته ای، امروز هم که خانواده تک و والدینی، به عنوان خانواده پست مدرن موضوعیت یافته است و این کانون تولید سرمایه اجتماعی و عقبه فرهنگی را با ناهنجاری های فراوانی روبرو کرده است. گاه آنچه ما را به سوی خود جلب می کند، برنامه تربیتی است که صهیونیسم برای ما فراهم کرده و در این مسیر، ذائقه سازی انجام داده است که مشاهده می شود در پیکره اجتماعی رخنه کرده است. ترویج عروسک ها، موسیقی ها، فیلم ها، سرگرمی ها در ذائقه سازی تربیتی و متقاعد کردن روانی بسیار موثر بوده که اثرات بلند مدت تربیتی و آموزش و حتی تغذیه ای در متن اجتماعی دارد. "آمریکایی ها برای اینکه ژاپن را به زانو در بیاورند، از طریق ترویج عروسک باربی و امثال آن، در تربیت دخترهایشان فعالیت کردند. آنقدر عروسک باربی را تبلیغ کردند که امروز وقتی وارد سایت های اینترنتی می شوید، می بینید که سایت های ضد باربی هم به راه افتاده و خانواده ها در غرب، از دست این عروسک شاکی هستند. آثار سوء تغذیه و سوء هاضمه در دخترهای غربی وقتی به سنین ۲۴ - ۲۵ سالگی می رسند، ظاهر می شود. این عروسک مدل و الگوی دخترهاست، چون خیلی لاغر و باریک است" (عباسی، ۱۳۸۲، ۲۹)

حتی رسوخ آن در کشور ما نیز کم نبوده و مشاهده می شود که هیچ چیزی وجود ندارد که یک دختر بچه بخواید؛ مگر آنکه در مورد باربی وجود دارد. برای مواجهه با این عروسک، طبیعتاً لازم بود عروسک ملی وارد صحنه شود؛ "اولین عروسک دارا، با ظاهر بسیجی، یعنی چفیه و پیشانی بند "یا زهرا" ساخته شد که الان موجود است. دقیقاً زمانی که تلویزیون به صورت رسمی اعلام کرد که عروسک دارا و سارا متولد شدند، ۵ روز بعد بی، بی، سی گزارش داد: اسرائیل اعلام کرده، ما در مقابل عروسک مذهبی دارا و سارا، عروسک "شی می" را ساخته ایم" (همان، ۱۳۸۲، ۱۶). شاید به نظر این مسئله خیلی مهم نباشد تا زمانی که ما نفهمیده ایم، عروسک باربی تربیت دختران را به عهده گرفته است، غرب و به خصوص صهیونیسم سکوت می کند؛ ولی ما موضع گرفتیم و آنها واکنش شدید نشان می دهند و هیمنه و برتری پوشالی را به رخ ما می کشند.

قطعاً سطره جنگ روانی بسیار وسیع است. شبکه جهانی صهیونیسم، اهمیت فرهنگ از حیث کارهای عملی و علمی از نظر دور نداشته، حتی برای کودکان کتاب هایی با بهترین کاغذ و هنرمندانه ترین نقاشی ها به دنیا عرضه کرده اند. صهیونیسم در سطره و نفوذ تربیتی - فرهنگی در جوامع از رگه فراماسونری و سینمایی و... استفاده کرده است.

یکی از ابزارهای علمی در تربیت جهانی اسلام شناسان یا مستشرقان هستند. گواویچ، ماسینیون و گولدزهریر و صدها اسلام شناس و مستشرق، هر یک به نحوی در شکل دشمنی و عداوت و زمانی در لباس دوستی و دلسوزی، تعبیرات و تفسیرات ناروایی پیرامون اسلام ارائه داده و در سطح دانشگاهها منتشر کرده اند.

اینجا مستشرقین و اسلام شناسان تشکیلات خود را در کلاس های درسی، منو تحقیق های به اصلاح علمی و کاوش های تاریخی به دانشجویان خود تلقین می کنند و این روشنفکران و متفکران در جوامع خود مشغول بازدهی تعلیماتی می شوند. در موسسات فرهنگی و تربیتی بین المللی و سازمان ملل دارای نفوذ هستند؛ مثلاً در مرکز اطلاعات سازمان ملل که مهم ترین اطلاعات در خصوص کشورها در آن جمع آوری شده؛ صهیونیسم در سازمان یونسکو، وابسته به سازمان ملل متحد، صاحب نفوذ است. این سازمان فرهنگی بین المللی عظیم، در زیر سایه نام ملل، در حقیقت طریق بین المللی بسیار نیرومندی است که مأمور غربی کردن هرگونه تمدن و فرهنگی و از جمله در رأس همه فرهنگها فرهنگ اسلامی است. موسسات وابسته به این سازمان فرهنگی و تربیتی، همه چیز را از دید غرب بررسی کرده و از منظور غرب بیان می کنند! همچون عرفان اسلامی، فلسفه اسلامی و تاریخ تمدن اسلامی بررسی می شود و نمونه آن اگر در خصوص روزه و تعلیم آن در بحث روز حقیقت سنوات روزه را بررسی می کند. در آغاز تأسیس این موسسه فرهنگی - تربیتی بین المللی (یونسکو) صهیونیسم اعمال نفوذ کرد در این موسسه جهانی رئیس انجمن تبادل خارجی، رئیس بخش استخبارات، رئیس بخش فرهنگ جهانی از صهیونیست های

نامدار بوده اند، سازمان ها مرکز ژنوا دکتر شیبرد و رئیس بخش استخبارات مرکز ورشو (دکتر جولین سه تاویسکی).

طرائق کثیری در راهبرد جنگ روانی وجود دارد و سیاست های مختلف تربیتی همچون تشکیل احزاب که ایده صهیونیستی را به طور غیر مستقیم ترویج کنند. فرهنگ و تربیت در عملیات روانی بسیار گسترده است که تربیت دانشمندان، متفکران، نفوذ در قانون آموزشی، توان آموزشی، القائات، یعنی از راه فیلم، تلویزیون، نقاشی، عروسک و... را می توان نام برد که رسالت تخریب فرهنگ ها بالاخص اسلام را از زوایای مختلف تاریخی، اجتماعی و فلسفی بر عهده دارند و این رخنه از هر منبع فیزیکی یا فرهنگی باشد، مشهود و قابل بررسی است .

س. تبلیغات، تخریب، تحریف، شریان های جنگ روانی صهیونیسم

در مبحث تشکیل صهیونیسم و رشد و نمو یهود و توسعه و گسترش صهیونیسم، یک موضوع با استعمار همراه بوده که از آن به تبلیغات که یکی از عناصر جنگ روانی است، یاد می شود. در تبلیغات به بهره گیری روشمند طرح شده از سمبل ها که عمدتاً توسط تکنیک های روانی مناسب انجام می شود و با هدف تغییر کنترل افکار، عقاید و ارزش و در نهایت تغییر رفتار آشکار مخاطبان به سوی مسیر تعیین شده همراه است. تبلیغات فقط خدعه و "تبلیغات سیاه نیست، بلکه تبلیغات جهت ایجاد اتحاد و اطمینان در مخاطب " تبلیغات سفید که این کار نوعی سمبل گذاری بر این و مقام آتی مبلغان و دستگاه تبلیغی است .

در مورد دوم می توان به هلو کاست و آنتی سیمیتیسم و... اشاره کرد که در ذهن مخاطب لایه ای پاک را متبلور می کنند و در خصوص تبلیغات منفی (سیاه) تخریب، فرقه سازی، توهین، استهزاء و... را نام برد. در متن دین اسلام نیز مطالب فراوانی در خصوص خصلت نفوذ افکنی، تخریب و تحریف و کینه توزی بعضی یهودیان ترسیم شده است که می توان در قرآن و متن روایات مشاهده کرد، در قرآن اظهار مودت و خیر خواهی بعضی یهودیان را از روی دلسوزی نداشته، بلکه آن را راه فریب مومنان می دانند و ثمره دوستی با یهود را تحریف بیان می کند. در آیه ای از قرآن این گونه آمده است: "من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه... فی الدین " (نساء ۴۶) که نشان تحریف یهودیان است و خدای تعالی این طایفه از یهود را این گونه توصیف کرده است: کلمات خدای را تحریف می کنند، یا آن را تغییر می دهند و پیش و پس می کنند یا اینکه بعضی از کلمات را به کلی می اندازند یا کلماتی از خود اضافه می کنند " (طباطبائی، ۱۳۶۴ - ج ۴ - ۵۷۸)

در آیه فوق و بسیاری دیگر از آیات قرآن، بر اصل تحریف، فتنه انگیزی و... به عنوان حربه یهودیان تاکید شده است: "قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله من امن تبغونها عوجا... بغافل عما تعملون "؛ بگوی ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خلاف جلوگیری می کنید و آن را کج و معوج می خواهید... خداوند هرگز به آنچه می کنید، غافل نیست " (آل عمران، آیه ۹۹). (در اینجا کلمه (صد) به معنای برگرداندن... و کلمه (عوج) به معنای متمایل و نیز به معنای تحریف شده است (طباطبائی، ۱۳۶۴ - ج ۳، ۵۶۴). شان نزول این آیه در خصوص یهودیانی تفرقه افکن، همچون شاس بی قیس است. همچنین از دیگر آیات که بر استحاله فکری و انحراف به وسیله یهودیان اشاره دارد: "ود کثیر من اهل الکتاب... من بعد ایمانکم کفارا... " (بقره آیه ۱۰۹)؛ بسیاری اهل کتاب دوست دارند شما را که ایمان آورده اید، از دینتان برگردانند و مثل خودشان کافر سازند .

حضرت علی (ع) در خطبه ای در نهج البلاغه، در خصوص پیمان شکنی و کینه توزی یهودی زادگان می فرماید: مرا به بیعت با او نیازی نیست! دست او دست یهودی است؛ اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را می شکند. (نهج البلاغه، خطبه ۷۳) در خصوص مصداق آنها در عصر حاضر، در ادامه به آن اشاره خواهد شد .

این در زمینه فرقه سازی، بهائیت و وهابیت نمونه های بارزی از این دست هستند تا با صبغه اسلامی و انسانی موجب پیدایش تفرقه در مردم بشوند. وهابیت با تردد و تجدد منحرف موجب تخریب چهره اسلامی شد و بهائیان نیز از هر طریق به فرهنگ اسلامی و کشورهای اسلامی ضربه زدند. مثلاً بسیاری کتب قدیمی تاریخی در زمان اینها به طور قاچاق از ایران خارج شد و روانه موزه های لندن، پاریس، واشنگتن، و نیویورک شد .

ایجاد تاسیسات و کارخانه ها از جمله کارخانه شراب سازی و مراکز پرورش سگ و خوک نیز نمونه ای از اقدامات بهائیت است. تخریب از طریق نویسندگان بین المللی و مطرح نمونه دیگر از فعالیت های روانی صهیونیست است. تئودور نولد آلمانی مبلغ فرهنگ لائیک و متخصص زبان عربی، در تحقیقات خود که مرجع بسیاری خاورشناسان دیگر شده است، به هجوم و تخطئه قرآن و اسلام پرداخته است و اظهار می دارد که از لحاظ زبان شناسی، کلمات نبود بالاتر و بدتر از مفاهیم قرآنی است .

(جوزف لیل) یهودی، صهیونیسم دیگر، اسلام را یک حمله به دین مسیح و یهود شمرده که خود بعدها به یک دین تبدیل شده است و در این بین، صدها اسلام شناس و مستشرق دیگر، در لباس دوستی و دلسوزی تعبیرات و تغییرات ناروایی پیرامون اسلام ابداع کرده و آن را در سطوح دانشگاهها انتشار داده اند (تئودورسن، بیگر، شائدر یهودی صهیونیست هستند که از زاویه تاریخی، اجتماعی، فلسفی اسلام را مورد حمله قرار داده اند. نتیجه این عملکردها تقی زاده ها؛ هویداها و بنی صدرها در جامعه بوده که در عرصه حاضر نیز قابل مشاهده است .

جاذبه جنسی نیز در مسیر نفوذ روانی، جاذبه ای است که عقل، منطق، دلیل و برهان را در هم می نوردد و بر همه چیز فائق می آید. پروتکل بیستم " به کمک زنان صهیونیست، مردان غیر یهودی را در عشرتکده ها و محل های عیاشی، به فساد اخلاقی می کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می سازیم " (رحمانی، ۱۳۶۹، ۱۰۹).

یکی از خطرناک ترین جمعیت های مروج اباحه گری، انجمن سازمان یهود است که توسط (شلومر شتاین) از اعضای حزب (المابام) تاسیس شده است. این انجمن، فقط در سال ۱۹۶۰ تعداد ۳۰۰۰ دختر جوان را به جهت اشتغال در شغل فاحشه گری استخدام کرد! وزارت امور خارجه اسرائیل نیز دختران تربیت شده ای در اختیار دارد که متخصص بهره برداری از جاذبه جنسی هستند که برای پذیرایی از مهمانان هیئت های خارجی استفاده می شوند و به موازات آن مجله (هولیم هازیر) در یک تحقیق آماری، نتیجه گیری می کند که به ندرت یک مقام ارتش و پلیس عربی را می توان یافت که معشوقه اسرائیلی نداشته باشد. همچنین (زنام هند هنرود) فاش می کند که چنین روندی در وزارت امور خارجه آمریکا نیز وجود دارد .

توهین حربه ای است که می تواند عزت نفس هر شخصی را زیر پا گذاشته، او را تحقیر می کند. صهیونیسم تنها مکتبی که توهین و استهزاء جزء اساسی ترین نیازهای فکری آنها است. توهین و استهزاء از هر روزنه ای نفوذ می کند. نویسندگانی هم به فرهنگ اسلامی و مقدمات اسلامی توهین کرده و توجیهات زشتی علیه آن ارائه کردند، چون بیشتر جنبه تخریبی دارد، در این زمینه محرز می شود. صهیونیسم در این مسیر از استهزاء گرفتن احکام و سمبل های اسلامی کوتاهی نکرد و حتی به شعائر اسلامی چون (لا اله الا الله) نیز توهین کرده که زبان از گفتن آن شرم دارد. چاپ این جمله مبارکه در جلوی شرتهای مردانه و...، نمونه ای کوچک این اهانت است. "استفاده از کلمه هایی که شامل آیات قرآنی و اسامی جلاله است، در مصارف دستشویی ها و بسته بندی ها، از دیگر خباثت های صهیونیست ها است . " و نیز تشها و نزاعها و توهین های علنی و تجاوزاتی که زبان قاصر از گفتن آنها؛ مانند کشتن مسلمانان با گلوله هایی آغشته به خون خوک .

توهین مضاعف به مکان های مقدس، همچون بی احترامی به مسجد یوبا در ایالت کالیفرنیا و بی احترامی به کلیسای اسقف ارتودوکس آمریکایی. جلوگیری از تعمیر مسجد کوچک عجمی در یافا که تنها مسجد مسلمانان در این شهر است. بیت المقدس و مسجد والیته در نتیجه حفاری های مقامات اسرائیل، املاک وقف متصل به دیوار، شکافهایی برداشته (غازی خورشید ۱۳۶۳، ۱۰۹) است .

نکته قابل توجه اینکه حتی به اعتراف سازمان امنیتی رژیم صهیونیستی، به بویژه "شاباک"، تهدیدات لفظی برای تخریب مسجد الاقصی پایان یافته و این تهدیدات می رود که جنبه عملی پیدا کند. اعترافات علنی دیگر که شکستن عزت نفس و حقارت و ذلت را موجب می شود. اذعان کردن به واجب بودن تخریب مسجد الاقصی و قبه السخره است. "نوعم لینفات"، شخصیت تندرویی که رویای تخریب بیت المقدس را در سر می پروراند، تخریب مسجد مقدس و ساخت معبد موهوم را واجب می داند و اذعان می دارد که بی شک قبه السخره و مسجد الاقصی نابود شدنی است و نباید در آن مکان قرار بگیرد. مسلم است روزی فرا می رسد که ملت یهود از خواب خود بیدار شده و خواهند گفت: چرا مسجد الاقصی در این مکان ساخته شده است (موعود، ۳۵، ۱۳۸۴).

وی همچنین اذعان می کند به پویایی مسجد سلیمان و تخریب با بولدورزها و در صورت امکان تجهیزات پیشرفته جنگی که می توان مقصود این شخصیت صهیونیستی از تجهیزات پیشرفته جنگی را همان حمله هوایی، موشکی، یا تخریب مکان های مقدس به وسیله بمبها را داشت. باید یادآوری شود که مسجد الاقصی اولین قبله مسلمین و مسجدی است که تنها برای عبادت و پرستش خدا بنا شده است و همان است که خداوند در اولین آیات سوره مبارکه بنی اسرائیل (اسراء) به آن اشاره کرده، فرمود: "اما پیرامون آن را مقدس گردانیدیم". مسجد الاقصی محل معراج خاتم الانبیاء به افق اعلی محل نزول کتابهای تورات، انجیل، زبور و دیگر صحف آسمانی پیش از قرآن است که تاکیدات و مقدسات این آیه در نظر صهیونیست کوچک و فقیر است.

صهیونیست حتی پا را فراتر گذاشته، به اصول و مقدسات و حتی خدای تبارک و تعالی و نبی اکرم نیز توهین کرده اند که نمونه آن کتاب (پیامبر نیستی) نوشته گریگ وین است که با انجام یک تحقیق میدانی و ارتباط گیری با گروه های مختلف، همچون حزب الله لبنان و... و نیز استفاده از کتابهای مسلمانان، همچون قرآن مجید، سیره رسول الله و تاریخ طبری، مدعی شده است که مسلمانان و پیامبر آنها تروریست و ویرانگر بوده اند. نکته قابل تامل اینکه این نویسنده صهیونیسم این کتاب را به جرج دبلیو بوش تقدیم کرده است. مشاهدات و مقدسات فراوانی وجود دارد که صهیونیسم در راستای جنگ روانی در این زمینه به طور فراوان سرمایه گذاری کرده است و اندیشه های فراوانی را اعمال کرده یا می کند که با قیاس و طالب فوق می توان به شناخت این اندیشه ها نائل شد.

ش. جنگ روانی صهیونیسم، در بعد نظامی

در ایالات متحده صهیونیسم و به خصوص مسیحیت صهیونیسم و بنیاد گرایان، همان گونه که در سیاست داخلی نفوذ بالایی دارند که موجب اعتراض جناح های لیبرال و لائیک و بشر دوستانه شده اند، در سیاست خارجی نیز بسیار اثر گذار بوده اند. این امر از زمان ریگان مشهور بوده است. ریگان پس از به قدرت رسیدن، برخی شخصیت های مسیحی را در پست های مهم سیاسی منصوب کرد. به گفته رجریس هاسل: "راست مسیحی آماده است، بلکه با تمام نیرو و توان تمایل دارد، آتش جنگ هسته ای را برای اسرائیل روشن کند" (هلال، ۱۳۸۴، ۱۴۳). لذا "ارماگدون هسته ای به خاطر اسرائیل"، طناب مقدسی بود که جناح راست مسیحی صهیونیستی را با ریگان مرتبط می ساخت (هلال، ۱۳۸۴، ۱۴۶). بدین ترتیب باید گفت "او انجلیسم پروتستانیسم، مسیحیت صهیونیستی به قدرت برتر در تأثیر گذاری در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است و می توان گفت که پشت پرده حمله به کشورهای اسلامی، از جمله عراق و افغانستان و سیاستمداران چون "ریچارد پریل"، "جان بولتون"، "مایکل لدین"، "پولفوتیز" و کشیشانی چون "جری فالویل"، "پت رابسون"، "جیمی سوگارت"، "رابرت شیلر"، "آوال رابرتسن" هستند که همه در پی اهداف صهیونیسم و مسیحیت صهیونیسم هستند و اهداف صهیونیستی را جهت می دهند. لذا در این بین، از دید سران رژیم صهیونیستی، حمله به کشورهای اسلامی از جمله عراق و تشکیل دولتی مطابق با منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا به حدی اهمیت دارد که حاضرند، بی توجه به واکنش جامعه جهانی و به خصوص کشورهای اسلام، نیروهای نظامی خود را به این کشورها تحمیل دارند. بی شک این امر را می توان در ایمان مسیحیت صهیونیست رقم زد که اشغال به منظور نائل شدن به هدف، امر مطبوع و اجتناب ناپذیر است. نمونه آن اشغال عراق "مسیحیان صهیونیست" است. برای این اشغال، تفسیری مذهبی و دینی قائل بوده اند؛ به عبارت دیگر، آنها اعتقاد دارند که اشغال عراق تاکیدی است، بر پیشگویی های ذکر شده در کتاب مقدس و این یکی از سلسله حوادثی است که پیش از بازگشت دوم مسیح موعود به وقوع می پیوندد.

مسیحیان صهیونیست اعتقاد دارند که پیشگویی ها، به اشغال عراق به عنوان زمینه ظهور مجدد مسیح اشاره دارند و در این زمینه، به پیشگویی های وارده در سفر "رویای یوحنا" در عصر جدید استفاده می جویند؛ از این رو ناگفته پیداست که "مسیحیان صهیونیست اعتقاد دارند که اشغال عراق توسط آمریکا، به دومین ظهور مسیح مرتبط است و چه بسا در خواست این افراد، جهت تقسیم عراق به سه بخش، در واقع تحقق آیه فوق بود که می گفت "شهر بزرگ به سه بخش تقسیم شود". (زعفرانی ۱۳، ۱۳۸۴).

می توان چنین نتیجه گرفت که هجوم به خاور میانه و حمله به عراق و افغانستان را باید به میزان تأثیر گذاری صهیونیستی بر سیاست خارجی آمریکا نشان داد. شخصیت ها و کارشناسانی در هیأت حاکم آمریکا، دوستان رژیم صهیونیستی هستند و به یکسان بودن منافع دولت یهود و ایالات متحده معتقدند و گردهم می آیند و به سیاست خارجی، تنها از روی یک عدسی می نگرند که آیا این اقدامات برای اسرائیل خوب است یا بد؟ "لذا توجه به منافع رژیم اشغالگر

قدس و صهیونیسم، در حمله آمریکا به کشورهای اسلامی، به حدی واضح است که حتی بسیاری رسانه های غربی مخالف حمله به عراق نیز عنوان کردند که جنگ علیه عراق، به خاطر اسرائیل است ."

برای فهم جنگ روانی سیاست گذاری ایالات متحده در تاثیر گذاری بر صحنه نبرد نظامی بر ملت مخاطب، مانند عراق و معضلاتی که پس از فرو پاشی نظام مخالف به وجود آمده، توضیح یک نکته ضروری است: ابتدایی ترین اصل در تدوین مراحل جنگ روانی بر یک جامعه، توجه به این مسائل است که آیا هدف مورد نظر یک پروژه با طرح کوتاه مدت، با دوره زمانی مشخص است یا فرایندی طولانی مدت، با شرایط و گزاره ویژه خود .

یکی از مهم ترین اقدامات آمریکا پس از استیلا بر عراق، اعطای تسهیلات فراوان به رژیم صهیونیست، متحد استراتژیک خود در عراق بود. لذا مسلمانان طولانی مدت و کوتاه مدت عملیات روانی در طول جنگ، مسلمانان انعکاس یافته از سیاست جنگ روانی صهیونیست است که در سیاست پنتاگون و وزارت جنگ ادغام شده است. یکی از فعالیت های آمریکا در جنگ عراق که از کارشناسان صهیونیست پنتاگون و وزارت جنگ نشأت می گیرد، پخش کردن اعلامیه است که بر پایه تخریب و استحاله فکری روحیه نظامیان و مردم عراق استوار بوده است. از اکتبر سال ۲۰۰۲ فعالیت های جدی خود را برای اثر گذاری روانی بر مردم عراق آغاز کرد؛ "از اکتبر تا اندکی قبل از حمله نظامی به عراق هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی، بیش از 36 میلیون اعلامیه در نقاط مختلف عراق فرو ریختند ."

محتوای بعضی اعلامیه ها را مورد بررسی قرار می دهیم. اعلامیه شماره Kd-1000 یک خانواده عراقی را نشان می دهد که در حال غذا دادن به یک خلبان هواپیمای ساقط شده نیروهای ائتلاف است و زیر آن نوشته شده است: به خلبان های هواپیمای ساقط شده ائتلاف کمک کنید... پاداش خواهید گرفت، اعلامیه شماره izd-038 که ماهواره ای را در حال گردش بر فراز عراق نشان می دهد و... بر روی این تصاویر نوشته شده است، ما همه چیز را می بینیم. از به کار بردن سلاح های... خودداری کنید، دولت های ائتلاف از فناوری بالای ماهواره برخوردارند یا اعلامیه izd-017 که چند سرباز عراقی را که تسلیم شده اند، نشان می دهد و در سمت راست تصویر چند راکت انداز و توپخانه منهدم شده عراقی که کنار آن نوشته شده است: واحدهای توپخانه مورد هدف قرار گرفته اند... در پشت اعلامیه نوشته شده: برای امنیت خود تجهیزات را رها کنید در اعلامیه های زیادی نیز نظیر izd-024 نوشته شده است: (نیروهای ائتلاف می خواهند به ظلم و ستم صدام و رژیمش خاتمه دهند). همچنین izd-owe, izd-033, izd-033p, izd-027a, izd-0330, izd-036a, izd-021c, izd-002a, izd-022, izd-060a, izd-003, و... پخش شده است که هر یک در قالب فضا سازی روانی دارای محتوای خاص خود هستند که محدودیت مجال بررسی آن در اینجا ناگزیر بحث جداگانه ای را می طلبد .

اینترنت نیز یکی از بارزترین نمونه های جنگ روانی صهیونیسم است. "در دی ماه سال 1381 یک مقام آمریکایی به خبرگزاری آسوشیتد پرس گفت که وزارت دفاع این کشور از نام های الکترونیک، برای تشویق فرماندهان عراقی به تمرد و ترک پست و نیز هشدار به آنها نسبت به اجرای دستورات صدام، مبنی بر استفاده از سلاح های شیمیایی و میکروبی بر ضد نیروهای آمریکایی بهره جسته است " (همشهری (24/10/81) در عرصه جنگاوران اینترنت، علاوه بر جنبه تخریبی، در بعد ایجابی و تقویتی نیز نقش آفرینی کرد. نمونه آن را می توان استفاده ارتش از اینترنت، برای تقویت روحیه نظامیان آمریکا و خانواده هایشان ذکر کرد .

سایت فارسی www.bbc.persian.com گزارش داد که روزهای نخست جنگ، حملات هوایی و توپخانه ارتش به مواضع عراقی ها چنان شدید بود که "نه تنها سربازان و افسران نظامی عراق نتوانستند به مدت چند شبانه روز به خواب روند، بلکه حتی شهروندان غیر نظامی شهرهای متعدد عراق نیز بر اثر صداهای مهیب و وحشتناک ناشی از انفجارهای متعدد، دچار سر سام شده بودند (الیاسی، ۱۳۸۲، ۴۲). ایجاد بی اعتمادی نسبت به نظام مخالف در جریان نبرد نظامی نیز نمونه ای از جنگ روانی است که به وسیله رسانه ها نیز انجام پذیر است. آمریکا در یکی از پیام های رادیویی خود برای سربازان عراقی که بارها و بارها از رادیو المعلومات پخش شد، خطاب به آنان می گوید: "سربازان عراق، صدام دلش به حال ارتش عراق نمی سوزد، صدام از سربازان، نه به خاطر عزت و افتخار عراق، بلکه به خاطر خود خواهی ها و افتخارات شخصی خودش استفاده می کند " (الیاسی، ۱۳۸۲، ۲۵) (علاوه بر ابزارهای فوق، از روش های دیگری نیز در جنگ روانی استفاده می کند، شایع کردن و استفاده از نیروهای ویژه جنگ روانی، فریب دادن، توسل به شعائر اسلامی و عرف پسند، ایجاد

ترس وحشت و... که در صحنه نبرد نظامی مورد استفاده قرار گرفته است. لذا در جنگ عراق آمریکایی ها که سیاست روانی آنها تأثیر پذیرفته و در اصل منطبق بر سیاست روانی صهیونیست ها است، تلاش وسیعی را مبذول داشتند که اقتدار صدام را فرو بشکنند و القا کردند که اسطوره صدام فرو ریخته است که این رهیافتهای یافته های علوم اعصاب، روانشناسی و فیزیولوژی منتج شده بود. البته صهیونیسم در صحنه نبرد نظامی مجزا از صحنه غیر نظامی عمل می کرد و تقریباً رویکردی تفاوت از این امر دارد. می توان اذعان کرد که صهیونیسم در پوشش نظامی خود در عرصه جنگ روانی، نفوذ و سیطره ای را اعمال کرده چنان که بر دشمن اثر گذار بود که نتیجه آن دشمنی با ارتش تهری از روحیه باشد که حتی با وجود بر خوردهاری از نظرات و امکانات متنوع و مدرن قادر به مقاومت نباشد. مصداق های مختلف جنگ روانی شامل گفته ها و ناگفته ها و نوشته های فراوانی می شود که می توان از ممانعت تبلیغاتی تخریب از طریق روحانی نماها و... نام برد که در بدنه جامعه رخنه کرده اند؛ لیک محدودیت مجال ما را بر آن می دارد که به همین مقدار بسنده کنیم و با قیاس استدلالات دیگر، تحلیل و بررسی کنیم، زیرا که غالب این موضوعات چهره خود را در پس نقاب فرهنگ و هژمونی پنهان کرده است .

نتیجه گیری :

در بررسی نتایج برآمده از تجزیه و تحلیل داده های گرد آمده پژوهشی مستند این نوشته های دست یافته های ذیل ارائه می گردد و در خصوص برنامه ریزی و چشم انداز صهیونیسم، جهت سیطره جنگ روانی بر جهان، امری مسلم بر آورد می شود. به رغم انکار زبانی سران صهیونیسم در مجامع فرهنگی، تربیتی، هنری سیاسی و... پژوهش ها و تحقیقات وسیع نشان دهنده طرح اساسی صهیونیسم در راستای جنگ روانی است و دارای عقبه استواری در راه استیلای این اصل است که اهمیت روز افزون آن در سیاست و بالخصوص سیاست فرهنگ و تربیت بین المللی تبلور یافته که موجب احراز جنبه مشروعیت شگرف و بی سابقه ای در سطح مجامع بین المللی شده است، بر همین مبنا، واضح و مسلم است که در عصر حاضر برای رسیدن به اهداف استراتژیک فرهنگی و تربیتی... در عرصه کلان و مقابله با جنگ روانی صهیونیسم، باید درک کامل از چگونگی شکل گرفته و شکل دادن به محیط های روانی و تربیتی و سیاست های مدرن و اصل و مکانیسم های موثر فرهنگی برای تلفیق محوری در سطح ملی و بین المللی و بین سازمان های ذیربط داشته باشیم. !در این فضا می توان نبض مقابله فرهنگی و تربیتی و... را در یک نظام هدایتی مناسب به استخدام کشید .

تاکید بر این است که از دل مفاهیم و ابزارهای یک فلسفه جامع الاطراف، با رویکرد علمی و عملی بیرون آورده شود که برای دوام این مسئله رویکرد فوق باید حوزه خاص خود داشته باشد و باید هر ابزار و رسانه دخیل در این امر دارای اتافی فکر (معنای اصطلاحی) در جهت فعلیت بخشیدن به این رویکرد در مقام رسیدن به اهداف به خدمت گرفته شود. بر مبنای همین بنیان، اگر بخواهیم از این دید شاکله و شالوده موضوعات را بنگریم، باید از دل رویکرد بالفعل مفاهیمی را استخراج کنیم که از سوی مبنای حرکت شریان اصلی از سوی جوانان و... و از سوی دیگر برنامه حکومت باشد .

از این رو ناگفته پیداست که اگر ما تجلی بسیاری مفاهیم را محدود جامعه صنفی یا غیر صنفی تشبیه کنیم، اگر کمونیسیم و جامعه بی طبقه و امثالهم، در طول تاریخ عامل برای تحریک جامعه مارکسیستی - کمونیستی بوده، مدینه المهدی عامل محرک جامعه اسلامی خواهد بود. در طول تاریخ همین اصل در انقلاب و فرهنگی و... در راستای احقاق جامعه با عقبه فرهنگی قوی استوار بوده است. این غایت با تحول و تکامل جامعه بشری متناسب بوده است، به عبارتی دیگر، همواره مقیاس و میزانی است در افق که می توانیم خود را با آن مقایسه کنیم. گفتمان حاکم در این امر و به مرحله عمل کشاندن آن یک دوره چالش فکری و فرهنگی را فرا می خواند. با همین پندارها و انگارها مقابله تئوریزه کردن مفاهیم صهیونیستی در متن آموزش و... مسئله مهم و کلیدی است که بنیان آینده جامعه را رقم می زند. قبول اصول دین در معنای اجتماعی، منطق دیگری را می طلبد که از اسلام ناب و عمق فقه شیعه کسب می شود. بنیان این مسئله را باید از جهت دیگر نیز به جامعه احراز کرد؛ مثلاً در خصوص اصل ولایت فقیه، جوانان بدانند که موافق اعلام می کند یک چیزی مثل ولایت فقیه در دکتترین صهیونیسم که داریم به جوانان بقبولانیم که این امر دستور نیست، ایدئولوگ است مطابق با جامعه ای که موافق آرزوی آن را دارد. در جامعه ما گاه شاهد بی اعتمادی و بی اعتنائی به اصول هستیم؛ وجود این بی اعتمادی و سرانجام دوگانگی، تاویل پذیری آنهاست که از یک جانب با وحشت و حیرت و راز باوری همراه است؛ لذا سرانجام بر اساس آنچه نگاشته شد، می توان ادعای اذعان شده در سر آغاز نوشتار را ادعایی درست ارزیابی کرد و کاملاً بدیهی است که بگوییم، جنگ روانی براساس امری برنامه ریزی شده، با خواستگاه بالا در سیاست صهیونیسم است و گرافه گویی نکرده ایم اگر بگوییم که جنگ روانی در حکمی است که در مقام دفاع از صهیونیسم است و مخاطرات سلطه روانی صهیونیسم زاینده توهمات خیال پردازی های بعضی محققان و

سیاستمداران غرب نیست، بلکه نشانه مهم هویت صهیونیست است و مهم ترین دغدغه سردمداران صهیونیسم، ادغام بلکه فراتر از ادغام و سیطره بر جامعه جهانی است. نگارنده بر این باور است که جنگ روانی صهیونیسم جزو علایق نیست، بلکه هویت صهیونیست است.

در نهایت برای تحلیل جنگ روانی نیز موارد زیر پیشنهاد می شود :

1. بررسی اقدامات علمی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی و حتی نظامی .

2. بررسی پیامدهای بلند مدت، نامرئی، و غیر مستقیم علمی .

3. بررسی خلاءها و نواقص کشور هدف در جنگ روانی صهیونیسم .

4. بررسی اقدامات قابل بهره برداری جوامع هدف در منصفه جنگ روانی .

5. بررسی شاکله و شالوده و عناصر جنگ روانی و تبلیغی انعکاس یافته .

6. رابطه بین جنگ روانی از مبداء صهیونیسم و خلاء و نواقص کشورهای مقصود .

7. ایجاد دستگاه هماهنگ کننده بین تمام ارکان یک کشور یا جناح برای ایجاد یا مقابله با جنگ روانی و صهیونیسم .

8. در نظر گرفتن نیروهای متخصص این امر در مقابله به مثل و اجرای جنگ روانی متقابل در مقام دفاع از فرهنگ و تربیت و سیاست و نبرد نظامی در سطح مجامع داخلی و بین المللی .

غالب این موضوعات نتایج بسیار زیادی را بر می تاباند که شرایط و محدودیت مجال ناگزیر ما را بر آن می دارد که به همین مقدار بسنده کنیم؛ لیکن سیطره این موضوع، موضوعات بسیار وسیعی را شکل می دهد که وابسته به شرایط نوشتاری وسعت آن نیز قابل گسترش است .

پی نوشت ها :

1- دکترین نظریه، اصول یا قواعد بنیادین معتبری که هدایت کننده اقدام در پشتیبانی از سیاستها و برنامه ها در جهت تأمین اهداف بوده و بکار بردن آن مستلزم درک متقضیات و تصمیم گیری صحیحی و منطقی می باشد؛ فرق دکترین باندیشه یا نظریه در این است که دکترین بر مبنای معلومات ولی اندیشه بر مبنای مجهولات وضع می شود. این نخستین بار در زمان ریاست جمهوری جمیز مونروئه رئیس جمهور اسبق آمریکا بکار رفت .

2- گوبلد از سال ۱۹۹۳ م. تا پایان جنگ جهانی دوم وزیر تبلیغات و اطلاعات آلمان بود .

3- گفنتی است که بخشی از کارکرد نمازهای یومیه نیز تلقین پیوسته عبارات وی بهای زبانی است که در قالب نجوای زبان در فکر و روح مسلمان مضامینی را خاطرشان می سازد و مورد تاکید قرار می دهد .

4- نظم نوین جهانی :اصطلاح نظم نوین جهانی نخستین بار جورج بوش رئیس جمهور سابق آمریکا پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم خلیج فارس در آستانه فروپاشی شوروی عنوان شد که هدف نهایی آن تثبیت قدرت و سلطه آمریکا در دنیای تک ابرقدرتی و اعمال سیاست های آمریکا در پوشش سازمان ملل متحد بود .

5- شبکه سی ان ان که اواخر دهه ۸۰ میلادی پا به عرصه وجود گذاشت در خلیج نقش مؤثر خود را نشان داد، بطوری که با قلب واقعیت، این جنگ خونین و ویرانگر را بصورت یک "جنگ پاکیزه و بهداشتی" به نمایش گذاشت.

6- جنگ سایبر: این نوع جنگ، گونه ای از جنگ های اطلاعاتی است که در فضای سایبر در می گیرد فضای سایبر اصطلاحی نمایانگر همجواری شبکه های ارتباطی، پایگاهها و منابع اطلاعاتی است که همراه پوشش متنوع مختلف و گستره مبادلات الکترونی صورت می گیرد به تعبیر دیوید راند فلت در هر جایی که سیم تلفن، کابل، کواکسیال، خط فیبر نوری یا امواج الکترونیکی وجود دارد، فضای سایبر وجود خواهد داشت.

7- صلاح زواوی؛ سفیر وقت فلسطین در تهران - در مجمع بررسی صهیونیسم - نقل از اطلاعات سیاسی شماره ۱۲.

8- آرماگدون: از دید صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی جنگ مقدسی است که قبل از این جنگ رعب و وحشت در جامعه آمریکا و اروپا بر پا می شود، روزی که یهودیان، مسجد الاقصی و مسجد قبه السخره در بیت المقدس را منهدم کنند جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده در این جنگ جهانی تمام جهان نابود می شود، در جنگ آرماگدون زمانی که ضد مسیح در حال دستیابی به پیروزی است مسیح همراه "مسیحیان دوباره تولد یافته" در جهان ظهور خواهد کرد و حکومت مرکزی خود را به مرکزیت بیت المقدس بر پا خواهد کرد و دولت صهیونیستی اسرائیل به کمک آمریکا و انگلیس مسجد الاقصی و مسجد قبه السخره را در بیت المقدس نابود خواهند کرد و این رسالت مقدس به عهده آنها است و به جای آن معبدی ساخته خواهد شد که محل حکومت مسیح خواهد شد.

9- تبلیغات سفید: اطلاعات، عقاید، دکترین ها یا درخواستهایی که منبع انتشار که توسط مجری تایید و معرفی می شود، هدف از این نوع تبلیغات ایجاد اعتماد و اطمینان در مخاطب است و این کار نوعی سرمایه گذاری برای نیات و مقاصد و اهداف آتی مبلغ و دستگاه تبلیغات است.

10- تبلیغات سیاه: اطلاعات، عقاید، دکترین ها و یا درخواست های ویژه ای که منبع انتشار آنها عمرا توسط مجری غلط اعلام می شود. تبلیغات سیاه همان دروغ بزرگ است که همه نوع خدعه و نیرنگ را به خدمت می گیرد.

تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم